



هزینه در مالیه عمومی اسلامی

دکتر بیژن بیدآباد^x

چکیده

هزینه‌های بخش عمومی نیمی از جریان مالیه است. در این مقاله تلاش ما بر این است که موارد هزینه حکومت اسلامی را بررسی نمائیم. نگاهی خواهیم داشت بر موارد هزینه و تخصیص منابع که نحوه دخالت دولت را در اقتصاد مشخص و سر فصل‌های امور هزینه را تعریف نماید. امور مختلف سیاسی، نظامی، اداری، تقنینی، اجرائی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضائی، بهداشتی، تأمین، بازرسی و نظارت، عمرانی، برنامه‌ریزی، امنیتی، تعزیری و تنبیهی در این فصول می‌گنجند. دولت اسلام محق نیست که درآمدهایش را به هر طریق که مایل است هزینه نماید لذا به بررسی اصول مالیه و هزینه در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. دولت اسلام از لحاظ دخالت در امور اقتصادی و اندازه دولت کاملاً منعطف است و در زمانی کاملاً کم اثر و با طیف کم و در زمان مورد نیاز کاملاً مؤثر و با طیف وسیع عمل می‌نماید و این بسته به نیاز زمان و مکان در مداخله در امور طبق شریعت اسلام است.

از اصول هزینه در بودجه دولت اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که در ارتباط با تک تک آنها به بحث می‌پردازیم: عدم جواز حق انتفاع مدیر از ابزار اداری برای نفع شخصی، تشکیلات مالیه برای رفع نیاز مردم، تخصیص هزینه‌های آموزشی مختص به موارد خاص، عدم جواز هزینه‌های دستمزد در انداز، ارشاد، هدایت و تبلیغ، عدم جواز شارع مقدس (ص) به تخصیص هزینه به سادات، تقریر هزینه‌های تأمین اجتماعی، محدودیت سیاست‌های توزیع مجدد به موارد تأمین، منحصر بودن هزینه دولت به واجبات، ممنوعیت صرف هزینه در معاملات حرام، محدودیت هزینه‌های انتخابات، وجوب تأمین هزینه‌های زندان و تعزیرشدگان، مناط توافق عمومی در تأمین مالی هزینه کالاهای عمومی، محدودیت سیاست‌های تنظیم بازار به نظارت بر سلامت معاملات، محدودیت هزینه‌های قاضی و والی و بازرس، محدودیت هزینه‌های تجسس و استخبارات، وضع هزینه‌های جهاد و دفاع بر مردم، ممنوعیت اعطای امتیاز و رانت، خرید اموال عمومی بر اساس قیمت‌گذاری بازار، وظیفه دولت در قضای دیات و خسارات و دیون مجهول المدعی^۱ علیه، انضباط مالی خزانه.

مقدمه

مبحث هزینه‌های بخش عمومی یکی از بخش‌های مهم مالیه است و نیمی از جریان مالیه را به خود اختصاص می‌دهد. قبلاً درباره درآمدهای اسلامی مشروحاً صحبت شد.^۱ در اینجا تلاش ما بر این است که موارد مصرف و هزینه درآمدهای عایده برای حکومت اسلامی را بررسی نمائیم. علی‌القاعده هزینه‌های یک حکومت شامل دو بخش عمده تخصیص منابع مالی می‌گردد. بخش تخصیص به امور عمومی و دیگری تخصیص به امور افراد دو بخش عمده در هزینه‌ها می‌باشند. در بخش امور عمومی وظیفه دولت در صرف هزینه‌ها در محل‌هایی است که عموم جامعه از آن بهره‌مند خواهند شد ولی در امور فردی هزینه‌ها به افراد خاص یا گروه‌های خاص برای رفع احتیاجات خاص تخصیص داده می‌شود. هزینه‌های مصروف در امور عمومی در جهت رفع مایحتاج عموم بدون توجه به انتفاع خاص افراد (فرداً فرد) از هزینه‌های به عمل آمده است. در صورتی که در تخصیص منابع به امور افراد هدف‌گذاری تغییر وضعیت یک واحد اجتماعی در جهت مطلوب می‌باشد.

بجای ورود به مباحث این دو نوع هزینه بهتر است به وظایف اصلی دولت اسلام نظری بیان‌دازیم. این وظایف خود مبتنی بر اصولی هستند که نحوه دخالت دولت را در اقتصاد مشخص می‌نمایند. و این اصول در حقیقت وظایف و مکانیزم‌های اصلی مداخلات دولت در جامعه را مشخص می‌نمایند. این مداخلات خود همان مواردی است که می‌تواند سر فصل‌های امور هزینه را تعریف نماید.

امور زیر از جمله مبانی دخالت دولت در مسائل مختلف سیاسی، نظامی، اداری، تقنینی، اجرائی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضائی، بهداشتی، تأمین، بازرسی و نظارت، عمرانی، برنامه‌ریزی، امنیتی، تعزیری و تنبیهی و سایر موارد است.

❖ امور سیاسی: شامل کلیه امور مربوط به نحوه حکومت و استقرار آن می‌باشد و دو بخش مسائل سیاسی داخلی و خارجی را در بر می‌گیرد. در این ارتباط حکومت اسلام برای تصدی امور حکومتی که به عهده گرفته است موظف به انجام مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که اداره امور حکومت را شامل می‌شود. این امور از لحاظ واژه شناسی متعارف روز به مباحث «اداره امور دولتی» نامیده می‌شود.

❖ امور اقتصادی و برنامه‌ریزی مشتمل بر نظام درآمدها و هزینه‌ها در بودجه و برنامه‌های مختلف تنظیم شده با توجه به دیدگاه‌های اجرایی روش‌های برنامه‌ریزی و مالی است.

❖ امور تقنینی: شامل کلیه فعالیت‌های قانونگذاری می‌باشد.

❖ امور نظامی: شامل کلیه فعالیت‌های مربوط به دفاع، آمادگی نظامی و مقابله با تجاوزات خارجی و جهاد (در زمان ظهور) است.

❖ امور اجرایی: شامل کلیه فعالیت‌های اجرایی است که زمینه‌های مختلف عمرانی، بهداشتی، تربیتی، آموزشی، فرهنگی قرار می‌گیرند.

❖ امور قضایی: مشتمل بر امور قضائی و حقوقی و همچنین بازرسی و نظارت است.

1. یب‌آباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۳)، مالیه در اسلام.

❖ امور اجتماعی: مشتمل بر امور حفاظتی و تأمین اجتماعی است که دولت اسلام را موظف می‌نماید تا پدرا نه تمام اتباع مملکت اعم از انسانها و وحوش و نباتات را تحت پوشش حمایتی خود مصون بدارد.

در هر کدام از اصول فوق نحوه انجام فعالیت‌های حکومت اسلامی در محدوده‌ای قابل تمییز تعریف می‌گردد. بر اساس این حیطه تعریف شده نیز هزینه‌های دولت از محل درآمدهای اخذ شده از منابع مختلف قابل انجام است. این حیطه‌ها اساس و مبنای مخارج عمومی را مشخص می‌کنند و لذا لازم است که در مورد لاقبل کلیات آنها به بحث بیشتری بپردازیم. علی‌القاعده دولت اسلام مجاز به هرگونه دخالت در امور فردی یا اجتماعی نیست و میزان آزادی‌های اعطا شده در اسلام آنقدر زیاد است که برخی بر این شده‌اند که در اسلام تا مرز تجاهر به فسق افراد در امور فردی خود آزادند.

مبحث مهم در این موضوع این است که دولت اسلام محق نیست که درآمدهایش را به هر طریق که مایل است هزینه نماید. به عبارت دیگر هزینه کردن از بیت‌المال فقط طبق قواعد خاصی مجاز است. مصوبات دولتی و یا تقنینی متداول امروزه اجازه استفاده از منابع بیت‌المال را جهت صرف هزینه‌های مختلف نمی‌تواند مشروعیت بخشد. به عبارت دیگر نمی‌توان حتی بر اساس احکام ثانویه موردی جز اضطراب را برای صرف هزینه از قلمرو احکام اولیه متنتنی نمود.

اصولاً نظام حکومتی اسلام زمانی متحقق می‌شود که قائم آل محمد (ص) بر اریکه حکومت قرار گیرد و در غیر این صورت حکومت به نام اسلام خواهد بود و حکام و مردم با اجرای احکام و حدود اسلامی بر این تلاشند تا جامعه را مهیای ظهور حضرتش نمایند. در ایران نیز حکومت از نوع دوم است و همه ما بر این تلاشیم تا با اجرای قواعد شرعی زمینه ساز ظهور باشیم. بر این اساس است که باید در ایران قواعد عملکرد دولت را موافق زمان ظهور نمود یعنی زمانی که اولیا یا اوصیای الهی در مصدر این حکومت قرار بگیرند. با توجه به این مسئله لازم است اصولی را که برای اداره اقتصادی دولت اسلام لازم الاجرا است را برشمردیم تا در قدم بعدی بتوان قوانین و مقررات مالییه عمومی کشور را بر این اساس تنظیم نمود. لذا در این راستا برای آشنائی بیشتر با اصول هزینه‌ای در اسلام به بررسی اصول هزینه در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. در اینجا تأکید بر اصولی می‌نمائیم که نمود بیشتری در شرایط اقتصاد ایران دارند.

اصول هزینه در بودجه دولت اسلام

همانطور که ذکر آن رفت دولت اسلامی مجاز نیست طبق نظر خود در نحوه هزینه از حدود خاصی پا فراتر گذارد. این حدود در برخی موارد بشدت محدود کننده و در برخی موارد تا حدودی دولت را مجاز به اعمال سلیقه می‌نماید. بسیاری از این مسائل در شیوه‌های مدیریتی روز جهان نیز مطرح است. یکی از این نگرش‌ها و شیوه‌ها مبحث جدید و نوظهور حاکمیت شرکت^۲ است که استانداردهای خاصی را در مدیریت جدید شرکت‌ها مطرح می‌سازد. کادبوری^۳ که این نظریه را در اواخر قرن بیستم مطرح می‌سازد

2. Corporate governance.
3. Sir Adrian Cadbury.

مبحث مدیریتی خاصی را در رفتار مدیران مطرح می‌نماید که طبق آن وظیفه مدیر حفظ منافع صاحبان سهام و مالکین و سرمایه‌گذاران شرکت است. این دیدگاه که در قرن بیست و یکم به عنوان یکی از اساسی‌ترین نظام‌های مدیریتی مطرح است تا آنجا پیش رفته که در حال حاضر استانداردهایی نیز در کشورهای صنعتی برای آن ابداع گردیده است.⁴

در حکومت اسلامی نیز این مشابه این هدف‌گذاری سیاستی برای مدیر مشاهده می‌شود ولی مدیریت حکومت اسلامی وظیفه حداکثرکردن سود یا منافع مادی ملت خود را ندارد. بلکه وظیفه مدیریت حکومت اسلامی اعتلای اسلام و بشریت است. چهارچوب این نوع مدیریت در فقه اسلام مشخص شده است که ریز احکام آن نیز در همه زمینه‌های زندگی گسترده است.

گاه این شبهه پیش می‌آید که حکومت اسلامی می‌تواند با استناد و استخراج احکام ثانویه زمینه‌های دخالت در امور اجتماع را تا حد نیاز بیشتر نماید. باید ابراز داشت که این مسئله نیز دارای محدودیت است و فقط در شرایط اضطرار چنین تصمیماتی نافذ است. منظور از اضطرار شرایطی است که به دلایل تعریف نشده روند زندگی و حیات مردم دچار مخاطره شود. در اسلام در شرایط اضطرار تسهیل در قطعیت احکام پذیرفته شده است.⁵ این تسهیل در اصل کاستن از حدود حق الله و افزودن بر حقوق الناس است. به عبارت دیگر اگر در شرایطی حیات ابنا بشر مستلزم نقض حدود حق الله است خداوند مجاز فرموده که با حداقل نقض حدود الهی اقدام به حفظ حیات انسانها گردد. این انعطاف‌پذیری از آیاتی که در مورد مأكولات نازل شده قابل استنباط است. البته در این موارد رعایت نیت عدم تخطی و از حد نگذراندن نیز مضاف بر علت اصلی اضطرار همراه خواهد بود. در سوره بقره می‌فرماید: ⁶ «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». در سوره مائده می‌فرماید: ⁷ «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»⁷ گرچه این مخمصه به معنی قحطی و گرسنگی است ولی استعمال آن در موارد مشابه نیز قابل تفسیر و تأویل می‌باشد. در آیه دیگری می‌فرماید: ⁸ «وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ

4. منجمله استانداردهای حاکمیت شرکت در ماه آگوست ۲۰۰۴ در سازمان OECD, Organization for Economic Cooperation and development به تصویب رسید. استانداردهای متنوع حاکمیت شرکت اعم از دولتی یا غیر دولتی، مالی یا غیر مالی، اسلامی یا غیر اسلامی نیز در سال اخیر مطرح شده‌اند:

<http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/>
Corporate Governance: A Survey of OECD Countries, OECD 2004.
Experiences from the Regional Corporate Governance Roundtables,
<http://www.oecd.org/daf/corporate-affairs/>.
OECD Guidelines for Multinational Enterprises, <http://www.oecd.org/daf/investment/guidelines>.
IOSCO Principles of Auditor Oversight, <http://www.iosco.org/pubdocs/pdf/IOSCOPD134.pdf>.
http://www.oecd.org/publications/Pol_brief.

5. بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت.

6. سوره بقره، آیه ۱۷۳ و سوره نحل، آیه ۱۱۵، «پس کسی که ناچار شود هرگاه که بی‌میلی جوید و از حد نگذارد گناهی بر او نیست که خداوند آمرزنده و بخشنده است.» مشابه این آیه در سوره انعام، آیه ۱۴۵ نیز نازل شده است.

7. سوره مائده آیه ۳، پس کسی که ناچار در مخمصه ماند بی‌آنکه قصد گناه داشته باشد پس خداوند آمرزنده و بخشنده است.

إِيَّاهُ^۸ به عبارت دیگر اگر در مواردی سختی و مشقت غیرمتعارف در عمل به تکلیف یا حکمی وجود داشته باشد آن تکلیف و حکم تا رفع موانع سختی ساقط می‌شود.^۹ نتیجه بحث در این که تنها در موارد خاصی دولت اسلام مجاز به انجام هزینه‌های اضافی مازاد بر موارد مذکور در فصول مجاز هزینه می‌باشد.

عدم جواز حق انتفاع مدیر از ابزار اداری برای نفع شخصی

در بسیاری از موارد دیده می‌شود که مدیران در دستگاه‌های مختلف حتی با استناد به مستندات قانونی از منازل سازمانی، اتومبیل اداری، تلفن، کامپیوتر، خدمه، کارمند و سایر امکانات دولت بهره‌مند می‌شوند. در اسلام برای این چنین استفاده‌هایی مجوزی دیده نشده است. حکایت معروف استفاده حضرت داود (ع) از بیت المال و مورد عتاب قرار گرفتن حضرت و اینکه به حضرتش دستور سزای می‌فرمایند مشهور است و این حکایت به تواتر ذکر شده است.^{۱۰}

در زمان خلافت صوری علی (ع) متواتراً مروی است که آن حضرت برای انجام امور مربوط به مراجعات شخصی خود چراغ پی‌سوز که با روغن بیت‌المال روشن بود را خاموش می‌کرد و پس از مراجعت به امور دولتی مجدداً پی‌سوز را روشن می‌نمود.^{۱۱} در همین موضوع مروی است که عقیل برادر حضرتش بود که در این باب استرحام نمود حضرتش آهن سرخ بر کف دست وی نهادند و وی را از آتش دوزخ که به دلیل استفاده شخصی (یا قومی) از بیت المال شعله‌ور می‌شود انذار فرمودند.^{۱۲}

در نامه حضرتش به اشعث بن قیس عامل آذربایجان آمده است که مرقوم فرمود: «کاری که به عهده

8. سوره انعام، آیه ۱۱۹، پس به تحقیق به تفصیل چیزهایی را که بر شما حرام شده است را بیان کرده است مگر آنگاه که ناچار گردید.

9. نگاه کنید به: گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)، نشر میزان. صص ۶۰ - ۵۷.

10. الکافی ج: ۵ ص: ۷۴ - ۵ - أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ (ع) أَنَّكَ نَعِمَ الْعَبْدُ لَوْ لَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا قَالَ فَبَكَى دَاوُدُ (ع) أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ الْحَدِيدِ أَنْ لَنْ لِعَبْدِي دَاوُدَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدُ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَأَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةِ وَ سِتِّينَ أَلْفًا وَ اسْتَعْتَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ.

11. بحار الأنوار، ۴۱، ۱۱۶، باب ۱۰۷ - جوامع مکارم أخلاقه و آدابه، و سمعت مذاکره أنه دخل عليه عمرو بن العاص ليلة و هو في بيت المال فظنني السراج و جلس في ضوء القمر و لم يستحل أن يجلس في الضوء بغير استحقاق و من كلام له فيما رده علي المسلمین من قطائع عثمان و الله لو وجدته قد تزوج به النسا و ملك به الإما لرددته فإن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيق و من كلام له لما أراداه الناس علي البيعه بعد قتل عثمان دعوي و التمسوا غيري فإنما مستقبلون أمرا له و جوه و ألوان لا يقوم لها القلوب و لا يثبت عليه العقول و إن الآفات قد أغامت و المحجة قد تنكرت و اعلموا أني إن أجبتمكم ركبتم بكم ما أعلم و لم أصغ إلي قول القائل و عتب العاتب.

بحار الأنوار، ۶۷، ۳۲۱، باب ۵۸ - الزهد و درجاته ص: ۹، و قال سويد بن غفله دخلت علي أمير المؤمنين (ع) بعد ما بويع بالخلافة و هو جالس علي حصير صغير و ليس في البيت غيره فقلت يا أمير المؤمنين بيديك بيت المال و لست أري في بيتك شيئا مما يحتاج إليه البيت فقال (ع) يا ابن غفله إن اللبيب لا يتأث في دار النقلة و لنا دار أمن قد نقلنا إليها خير متاعنا و إنا عن قليل إليها صائرون و كان (ع) إذا أراد أن يكتسي دخل السوق فيشتري الثوبين فيخبر فقيرا أحودهما و يلبس الآخر ثم يأتي النجار فيمده له إحدى كميه و يقول خذ بقدمك و يقول هذه تخرج في مصلحه أخرى و يبقي الكم الأخرى بحالها و يقول هذه تأخذ فيها من السوق للحسن و الحسين ع.

12. بحار الأنوار ج: ۴۲ (ص: ۱۱۸) ... فقال معاوية ذكرت من لا ينكر فضله رحم الله أبا حسن فلقد سبق من كان قبله و أعجز من يأتي بعده هلم حديث الحديده قال نعم أوقيت و أصابتي مخصه شديده فسألته فلم تند صفاته فجمعت صبياني و حنته بهم و البؤس و الضر ظاهرا عليهم فقال اتني عشيه لأدفع إليك شيئا فجئته يقودني أحد ولدي فأمره بالنحي ثم قال ألا فدونك فأهويت حريصا قد غلبني الجشع أظنها صره فوضعت يدي علي حديد تلتهب نارا فلما قبضتها نبتها و حرت كما يحور النور تحت جازره فقال لي ثكلتك أمك هذا من حديد أوقدت لها نار الدنيا فكيف بك و بي غذا إن سلكتنا في سلاسل جهنم ثم قرأ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ثم قال ليس لك عندي فوق حقتك الذي فرضه الله لك إلا ما تري فانصرف إلي أهلك فجعل معاوية يتعجب و يقول هيهات عمقت النسا أن تلد بتمله.

توست نانخورش تو نیست بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگهداری امانت را به عهده‌ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و به دستوری به کاری دشوار درآیی. در دست تو مالی از مالهای خداست عزوجل، و تو آن را خزانه‌داری تا آن را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم. والسلام»^{۱۳}

همین‌طور در ارتباط با این موضوع از حضرتش منقول است که در رابطه با حیف و میل بیت‌المال در زمان حکومت عثمان چنین فرموده‌اند: «بخضمون مال الله خضم الابل نبته الربيع»^{۱۴}.

13. بحار الأنوار، ۳۲، ۳۶۱، باب، ۱۰- باب خروجه صلوات الله عليه، و قال نصر آخرنا محمد بن عبيد الله عن الجرجاني قال لما بويع علي (ع) و كتب إلي العمال كتب إلي الأشعث بن قيس مع زياد بن مرحب الهمداني و الأشعث علي آذربيجان عامل لعثمان و قد كان عمرو بن عثمان تزوج ابنة الأشعث بن قيس قبل ذلك فكتب إليه علي (ع) أما بعد فلو لا هنات كن فيك كنت المقدم في هذا الأمر قبل الناس و لعل أمرك يحمل بعضه بعضا إن اتقيت الله ثم إنه كان من بيعه الناس إياي ما قد بلغك و كان طلحه و الزبير ممن بايعاني ثم نقضا بيعتي علي غير حدث و أخرجوا أم المؤمنين و صاروا إلي البصره فسرت إليهما فالتقينا فدعوتهم إلي أن يرجعوا فيما خرجوا منه فأبوا فأبلغت في الدعا و أحسنت في البقيه و إن عملك ليس لك بطعمه و لكنه أمانه و في يدك مال من مال الله و أتت من خزان الله عليه حتي تسلمه إلي و لعلني أن لا أكون شر و لا تك لك إن استقمتم و لا قوة إلا بالله فلما قرأ الكتاب قام زياد بن مرحب فحمد الله و أتني عليه ثم قال أيها الناس إنه من لم يكفه القليل لم يكفه الكثير إن أمر عثمان لا ينفع فيه العيان و لا يشفي منه الخير غير أن من سمع به ليس كمن عاينه إن الناس بايعوا عليا راضين به و إن طلحه و الزبير نقضا بيعته علي غير حدث ثم أذنا بحرب فأخرجوا أم المؤمنين فسار إليهما فلم يقاتلهم و في نفسه منهم حاجة فأورثه الله الأرض و جعل له عاقبه المؤمنين ثم قام الأشعث فحمد الله و أتني عليه ثم قال أيها الناس إن أمير المؤمنين عثمان و لاني آذربيجان فهللك و هي في يدي و قد بايع الناس عليا و طاعتنا له كطاعة من كان قبله و قد كان من أمره و أمر طلحه و الزبير ما قد بلغكم علي المأمون علي ما قد غاب عنا و عنكم من ذلك الأمر قال فلما أتني منزله دعا أصحابه و قال إن كتاب علي قد أوحشني و هو أخذ بمال آذربيجان و أنا لاحق بمعابيه فقال القوم الموت خير لك من ذلك أ تدع مصرك و جماعه قومك و تكون ذنبا لأهل الشام فاستحيا الأشعث فسار حتي قدم علي علي (ع) قال و إنه قدم علي علي (ع) بعد قدومه الكوفة الأحنف بن قيس و جاريه بن قدامه و حارث بن زيد و زيد بن جله و أعين بن ضبيعه و عظم الناس بنو تميم و كان فيهم أشرف و لم يقدم هؤلاء علي عشره من أهل الكوفة فقام الأحنف بن قيس و جاريه بن قدامه و حارث بن بدر فتكلم الأحنف فقال يا أمير المؤمنين إنه إن يك بنو سعد لم تنصرك يوم الجمل فإلها لم تنصرك عليك و قد عجبوا أمس ممن نصرك و عجبوا اليوم ممن خذلك لأنهم شكوا في طلحه و الزبير و لم يشكوا في معاويه و عشيرتنا في البصره فلو بعثنا إليهم فقدموا إلينا فقاتلنا بهم العدو و انتصفنا بهم و أدركوا اليوم ما فاقم أمس فقال علي لجاريه بن قدامه و كان رجل تميم بعد الأحنف ما تقول يا جاريه فأجاب بما يدل علي كراهته من إشخاص قومه عن البصره ثم خاطب علي (ع) حارثه فوافق الأحنف في رأيه فقال (ع) للأحنف اكتب إلي قومك فكتب إليهم يحثهم علي الخروج و المسير إليه و كتب معاويه بن صعصعه و هو ابن أخي الأشعث إليهم أياتا في ذلك فلما انتهى كتاب الأحنف و شعر معاويه إلي بني سعد ساروا بجماعتهم حتي نزلوا الكوفة فغزت بالكوفة و كثرت ثم قدمت عليهم ربيعه و لهم حديث. و همجنين: نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی (۱۳۷۸)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم، ص ۲۷۴، نامه‌ها.

14. مال خدا را (منتسبین به حکومت عثمان) چنان می‌خورند که گویی شترانی وارد علفزار بهاری شده‌اند.

بحار الأنوار، ۲۹، ۴۹۷، ۱۵- باب شکایه امیر المؤمنین... مع، (ع) ماجلویه، عن عمه، عن الرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن عكرمه، عن ابن عباس، قال ذكرت الخلفه عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال و الله لقد تمصصها أحو تيم و إنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي، ينحدر عني السيل و لا يرفي إلي الطير، فسدتل دونها ثوبا، و طويت عنها كشحا، و طفقت أرتني بين أن أصول بيد جدًا أو أصبر علي طخيه عميا، يشيب فيها الصغير، و يهرم فيها الكبير، و يكدح فيها مؤمن حتي يلقي ربه، فرأيت أن الصبر علي هاتي أحجج، فصبرت و في القلب قذا، و في الحلق شجا، أري ترائي نبا، حتي إذا مضى الأول لسبيله فأدلي بها إلي فلان بعده، عقدها لأخي عدي بعده، فيا عجا بينا هو يستقبلها في حياته إذ عقدها الآخر بعد وفاته، فصيرها و الله في حوزة خشنا، يخشن مسها، و يغلظ كلمها، و يكتر العنار فيها و الاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبه، إن عنف بها حرن و إن أسلس بها غسق، فمني الناس لعمر الله بخطط و شماس، و تلون و اعتراض، و بلوي و هو مع هن و هني، فصبرت علي طول المده و شدته الخنه، حتي إذا مضى لسبيله جعلها في جماعه زعم أي منهم، فيا لله و للشوري مني اعتراض الريب في مع الأول منهم حتي صرت أقرن إلي هذه النظائر فمال رجل بضيعه، و أسعي آخر لصهره، و قام ثالث القوم نافحا حضيته بين نشيله و معتلفه، و قاموا معه بني أبيه يخضمون مال الله خضم الابل نبت الربيع، حتي أجهز عليه عمله، و كسبت به مطيته، فما راعني إلا و الناس إلي كعرف الضبع قد اثنالوا علي من كل جانب، حتي لقد وطئ الحسنان، و شق عطفاي، حتي إذا فضت بالأمر نكث طائفه، و فسقت أخري، و مرق آخرون، كأثمهم لم يسمعوا الله تبارك و تعالي يقول تلك الدار الآخرة تجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض و لا فسادا و العاقبه للثقيين، بلي و الله لقد سمعوها و عوها لكن احولوت الدنيا في أعينهم، و راقهم زبرجها، و الذي فلق الحبه و برأ النسمة لو لا حضور الحاضر و قيام الحجّه بوجود الناصر، و ما أخذ الله علي العلماء أن لا يقرؤا علي كظه ظالم و لا سغب مظلوم، لأنقبت حيلها علي غارها، و لسقيت آخرها بكأس أولها، و لألفيتم دنياكم هذه عندي أزهده من حيقه عز.. و ناوله رجل من أهل السواد كتابا فقطع كلامه و تناول الكتاب، فقلت يا أمير المؤمنين لو اطردت مقاتلتك إلي حيث بلغت فقال هيهات هيهات يا ابن عباس، تلك شقشقه هدرت ثم قرئت.. فما أسفت علي كلام قط كأسفي علي كلام أمير المؤمنين عليه السلام إذ لم يبلغ

تشکیلات مالیه برای رفع نیاز مردم

گرچه این عنوان بیانی افراطی هدف اخذ مالیات است ولی اصولاً نیز باید هدف از اخذ مالیات رفاه حال ناتوانان و نیازمندان باشد. این موضوع از لحاظ کلی باعث می‌گردد که هزینه‌ها در طبقه‌های مختلفی سطر بندی شوند و بر اساس هر کدام از این سطوح مالیات خاصی اخذ و هزینه گردد. اصولاً در مالیه اسلامی بسیاری از موارد هزینه از قبل محل مصرفشان مشخص است و این موارد مصرف برای درآمدهای مختلف تعاریف مشخص و قابل استفاده‌ای نیز از لحاظ اجرائی دارند. برای توضیح این موضوع به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در فرمان به مالک اشتر رجوع می‌نماییم: می‌فرماید: «راستی وقتی که در کشوری نیازمندان و درویشان کمتر اوفتند و بازار زندگی رونقی دارد حاجتی به تشکیلات مالیه نیست. ما مالیات را برای مردم می‌خواهیم، ما خراج را می‌گیریم که به ارباب حاجت و بیچارگان برسانیم آن موقع که همه ثروتمند و توانگر باشند، چه نیازی به دریافت خراج خواهیم داشت، در آن وقت مطمئنم که سراسر کشور خزان و همه جا صندوق معتبر و آبرومند دولت ماست.»^{۱۵} برداشتهایی که از این فرمایشات می‌توان داشت عملاً ما را به سمت این منزل رهنمون می‌کند که مالیه دولت اسلام کاملاً هدفمند و بر مبنای وظیفه^{۱۶} تشکیل می‌شود. یعنی هرگاه نیاز به پرداخت به مستمندان است تشکیلات مالیه هم از لحاظ تعداد عاملین و هم از لحاظ میزان مالیات وسعت می‌یابد و هر وقت که این وظیفه تمام شد مجدداً کوچک شده به میزان قبل برمی‌گردد.

از لحاظ نظریات مدیریت و سازمان، این نوع سازمان‌ها منعطف تعریف می‌شوند و از لحاظ تعداد پرسنل یعنی زمانی که وظایف آنها سنگین است پرسنل زیادی را به کار می‌بندند و پس از رسیدن به هدف مجدداً به سازمان کوچکی با پرسنل و وظایف کم تبدیل می‌گردند. این نوع سازمانها از لحاظ کارایی بسیار کارآمدتر از سازمان‌هایی هستند که همواره از وسعت سازمانی بزرگ برخوردارند.

در ادامه این بحث بایست گفت که چنانچه به این شکل دولت را از لحاظ مالی ترسیم کنیم باید بگوئیم که اولاً بودجه باید به روش بودجه‌ریزی بر مبنای صفر تنظیم شود. یعنی عملکرد مالی دولت باید نه کسری و نه مازاد بودجه داشته باشد. از سوی دیگر این موضوع ما را به عملکرد خنثی در سیاست‌های مالی می‌رساند عملکرد خنثی در سیاست‌های مالی دولت به معنی حداقل اثر درآمد و هزینه دولت بر رفتار اقتصادی مردم تعریف می‌شود. یعنی دولت چون به دلیل طبیعت خاص خود و عدم وجود انگیزه‌های سود در آن معمولاً از کارایی و کارآمدی اقتصادی کمتری نسبت به بخش خصوصی برخوردار است، لذا دولت هرچه کوچکتر باشد و منابع مالی کمتری را به خود اختصاص دهد کمتر از بازدهی منابع اقتصاد می‌کاهد. در اصطلاحات اقتصاد کلان به این مبحث «اثر ازدحام»^{۱۷} گفته می‌شود یعنی با ازدحام فعالیت‌های دولت

حیث‌آراد.

15. فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر. روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارایی، زمستان ۱۳۷۱، صص ۳۹-۳۸.

16. Task-oriented.

17. Crowding out effect.

در اقتصاد از فعالیت‌های بخش خصوصی کاسته می‌شود. از طرف دیگر هزینه‌های دولت که اثر آن بر رشد اقتصاد کمتر از هزینه‌های بخش خصوصی است از محل منابع درآمدی بخش خصوصی یا سایر منابع تأمین مالی اخذ می‌شود. لذا از یک طرف اثرات کاهنده رفاه را در سمت اخذ مالیات برجای می‌گذارد و از طرف دیگر اثر کاستن از کارآمدی سرمایه‌گذاری یا هزینه را بر اقتصاد تحمیل می‌نماید. لذا بر همین اساس است که فقط تشکیلات مالیه و سیاست‌های مالی به اندازه تأمین شرایط لازم و حداقل برای افراد ضعیف جامعه و موارد و مصالحی که شارع مد نظر قرار داده کفایت می‌کند و بیش از آن مصلحت دیده نشده است، همانطور که علی (ع) فرمود و ذکر آن رفت. و در جای دیگر نیز درباره عثمان می‌فرماید: لقد علمتم أنّی أحقّ بها من غیری، و والله لأسلمنّ ما سلمت أمور المسلمین. زیرا مردم به عثمان رو آورده بودند و حضرتش ضمن معرفی خود به عنوان مستحق‌ترین فرد برای خلافت می‌فرماید به خدا سوگند که اگر امور مسلمانان در سلامت باشد من تسلیم خواهم بود.^{۱۸} یعنی هدف، سلامت امور مسلمین است و اگر حکومتی و در رأس آن عثمان به آن پردازد و رفع نیاز نماید نیاز به حکومت ظاهری من نیست.^{۱۹}

از موارد دیگر در این ارتباط این است که برخی تا آن حد پیش می‌روند که معتقدند بیت‌المال یا خزانه نیز باید پس از پرداخت‌های لازم در مورد تأمین هزینه‌های الزامی که موارد آن مذکور است مازاد موجودی خزانه با بیت‌المال بایست بین مردم توزیع شود. و در این ارتباط به سیره پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌نمایند که حضرتش پس از جهاد بخشی از غنائم را خود شخصاً برای موارد مورد نظر توزیع می‌فرمود و باقی را بین نیروی نظامی خودش توزیع می‌فرمود.^{۲۰} گرچه این توزیع پس از جهاد صورت می‌گرفته است ولی در زمان حکومت و امیرمؤمنان علی (ع) نیز مرعی بوده است.^{۲۱} مروی است که حضرتش تمام جمع‌ها کل بیت‌المال را توزیع می‌فرمود و آن را می‌شست و پاک می‌کرد که در آن نماز بی‌پای می‌داشت^{۲۲} و می‌فرمود که هرگز مال مسلمین را حبس نکردم.^{۲۳}

از لحاظ سیاست‌های مالی به معنی این است که با افزایش هزینه دولت از محل پرداخت‌های انتقالی تا حد دارائی‌های خزانه، رشد اقتصاد را تحریک می‌فرمودند. از لحاظ اقتصاد کلان بالاخص از دیدگاه کینز و

18. بحار الأنوار، ۲۹، ۶۱۲، بیان ... ص: ۶۰۸، فحج من کلامه علیه السلام لما عزموا علی بیعه عثمان لقد علمتم أنّی أحقّ بها من غیری، و والله لأسلمنّ ما سلمت أمور المسلمین و لم یکن فیها جور إلا علیّ خاصه، التماساً لأجر ذلك و فضله، و زهداً فیما تنافستوه من زخرفه و زبرجه.

19. این موضوع در ارتباط با خلافت حکومتی حضرت است و ربطی به خلافت معنوی و ولایت کلیه حضرت از لحاظ دینی ندارد.

20. جواهر الکلام، جلد ۲۱ صص ۱۵۰ - ۱۴۷.

21. وسائل الشیعه ج: ۱۵ ص: ۱۰۵، ۳۹ - بابُ التَّسْوِیَةِ بَیْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَیْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِمَةِ. ۲۰۰۷۸ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ یَاسَنَادَهُ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسَمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَفَرِّجِيِّ عَنْ حُفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) یَقُولُ وَ سَبَّلَ عَنْ قِسْمِ بَیْتِ الْمَالِ فَقَالَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَهْلُ الْإِسْلَامِ أَسْبَوِي بَیْنَهُمْ فِي الْعَطَا وَ فَضَائِلِهِمْ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ اللَّهِ أَجْعَلُهُمْ كَیْفَی رَجُلٍ وَاحِدٍ لَا یَفْضُلُ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ وَ صَلَاحِهِ فِي الْمِرَاثِ عَلَیْ آخَرَ ضَعِيفٍ مُتَّقِوْصٍ قَالَ وَ هَذَا هُوَ فِعْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي بَدْوِ أُمِّهِ وَ قَدْ قَالَ غَیْرُنَا أَقْدَمَهُمْ فِي الْعَطَا بِمَا قَدْ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِسَوَابِقِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ فَاتْرَلَهُمْ عَلَی مَوَارِثِ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَقْرَبُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَوْفَرُ نَصِيبًا لِقَرَبِهِ مِنَ السَّيْتِ وَ إِنَّمَا وَرَثُوا بِرَحْمَتِهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَمْرٌ یَفْعَلُهُ.

22. وسائل الشیعه ج: ۱۵ ص: ۱۰۸، ۴۰ - بابُ تَعَجِیلِ قِسْمَةِ الْمَالِ عَلَی مُسْتَحِقِّهِ. ۲۰۰۸۳ - إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ فِي كِتَابِ الْعَارِزَاتِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَمَّادٍ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَبِيبٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) كَانَ يَكْنُسُ بَيْتَ الْمَالِ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ ثُمَّ يَبْضِخُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ تَشَهُدَانِ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۲۰۰۸۶ - وَ عَنْ إِبْرَاهِيمِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَيْسَى قَالَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنْ خَرَجْتُمْ مِنْ عِنْدِكُمْ بِغَيْرِ رَحْلي وَ رَاحِلَتِي وَ عَلَمِي فَأَنَا خَائِنٌ وَ كَانَتْ نَفَقَتُهُ تَأْتِيهِ مِنْ غَلَّتِهِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ بَيْعٍ وَ كَانَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخَلَّ وَ اللَّحْمَ وَ يَأْكُلُ مِنَ التَّرِيدِ بِالزَّيْتِ وَ يَحْلَلُهَا بِالْبَطْرِ مِنَ الْعَجْوَةِ وَ كَانَ ذَلِكَ طَعَامَهُ وَ رَعَمُوا أَنَّهُ كَانَ يَقْسِمُ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ فَلَا تَأْتِي الْجُمُعَةُ وَ فِي بَيْتِ الْمَالِ شَيْءٌ وَ يَأْمُرُ بِبَيْتِ الْمَالِ فِي كُلِّ عَشِيَّةٍ حَمِيسٍ فَيَبْضِخُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ الْحَدِيثِ.

23. وسائل الشیعه ج: ۱۵ ص: ۱۰۸ - بابُ تَعَجِیلِ قِسْمَةِ الْمَالِ عَلَی مُسْتَحِقِّهِ. ۲۰۰۸۵ - وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حَبِيبٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) كَانَ يَبْضِخُ بَيْتَ الْمَالِ ثُمَّ يَنْتَفِلُ فِيهِ وَ يَقُولُ اشْهَدُ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي لَمْ أَحْسِبْ فِيكَ الْمَالَ عَلَی الْمُسْلِمِينَ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَبِيبٍ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) مِثْلَهُ.

کینزین‌ها هرگاه سیاست‌های پولی توان بیرون آوردن اقتصاد را از رکود نداشته باشد و مسائلی چون تله نقدینگی^{۲۴} یا عدم هماهنگی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در اقتصاد رخ داده باشد تنها سیاست‌های مالی از طریق افزایش هزینه دولت اقتصاد را می‌تواند به سوی رونق تحریک نماید. این مبحث از عمده‌ترین مباحثی است که جان مینارد کینز در کتاب معروف «نظریه عمومی بهره، پول و اشتغال»^{۲۵} مطرح می‌سازد که مهمترین راه حل دفع بزرگترین بحران اقتصادی بشر در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ بود.

تخصیص هزینه‌های آموزشی مختص به موارد خاص

علیرغم اینکه در اسلام به تحصیل علم اهمیت زیاد داده شده است ولی در استفاده تام و تمام از منابع عمومی در آموزش افراد تصریحاتی که حجیت داشته باشد در قرآن و احادیث و اخبار و روایات ملاحظه نمی‌شود. با توجه به گونه‌های مختلف آموزش می‌توان تمییز زیر را در آموزش‌هایی که توسط دولت اسلام مشمول صرف هزینه دولتی و استفاده از منابع دولت می‌باشد قائل شد.

❖ آموزش ابتدائی به مفهوم تعلیم خواندن و نوشتن از وظایف دولت اسلامی است و باید در این راه صرف هزینه نماید. در این باب مواردی از احادیث و اخبار نیز روایت شده که نشان می‌دهد در صدر اسلام نیز رسول اکرم (ص) با تاسیس مدرسه‌ای به نام دارالقرآء تعلیم خواندن و نوشتن را برای عموم تسهیل فرموده بودند.^{۲۶} گرچه خود حضرتش (ص) سواد نداشت که فرمود: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكُمْ»^{۲۷} و اعلم علما بود. یعنی علم با سواد متفاوت است و علم از مجرای دیگری جدا از مدرسه و کتاب و درس قابل دریافت است، که فرمود: لیس العلم بالتعلم إنما هو نور یقع فی قلب من یرید الله.^{۲۸} آموزش ابتدایی مقدمات اولیه تحصیل سواد است و این مقدمه از مواردی است که می‌توان برای آن در دولت اسلامی هزینه‌ای تخصیص داد.^{۲۹} در این ارتباط همچنین می‌توان به فرمایش رسول گرامی

24. Liquidity trap.

25. General theory of interest, money and employment, John Maynard Keynes

ترجمه شده به فارسی، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.

26. کتانی، الترتیب الاداریه، دارالارقم، بیروت، لبنان، ص ۵۶.

27. سوره عنکبوت، آیه ۴۸. تو قبل از این نه خواندن بلد بودی و نه با دستهایت خطی نوشته بودی.

28. علم به زیاد درس خواندن و درس گرفتن نیست بلکه نوری است که خدا در دل هر کس که بخواهد نفوذ می‌دهد. بحارالانوار، ۱، ۲۲۴، باب ۷- آداب طلب العلم و احکامه ... ۱۷- أقول وجدت بخط شیخنا البهائي قدس الله روحه ما هذا لفظه قال الشيخ شمس الدین محمد بن مکی نقلت من خط الشيخ أحمد الفراهانی رحمه الله عن عنوان البصري و كان شیخا کبیرا قد أتى علیه أربع و تسعون سنه قال كنت أختلف إلى مالک بن انس سنین فلما قدم جعفر الصادق (ع) المدینه اختلفت إليه و أحببت أن أخذ عنه کما أخذت عن مالک فقال لی یوما إني رجل مطلوب و مع ذلك لی أورد فی کل ساعه من أنا اللیل و النهار فلا تشغلی عن وردی و خذ عن مالک و اختلفت إليه کما كنت تختلفت إليه فاعتصمت من ذلك و خرجت من عنده و قلت فی نفسی لو تفرس فی حیرا لما زحرتی عن الاختلاف إليه و الأخذ عنه فدخلت مسجد الرسول (ص) و سلمت علیه ثم رجعت من الغد إلى الروضه و صلیت فیها رکعتین و قلت أسألك یا الله یا الله إن تعطف علی قلب جعفر و ترزقنی من علمه ما أهدنی به إلى صراطک المستقیم و رجعت إلى داری مغتما و لم أختلف إلى مالک بن انس لما أشرب قلبي من حب جعفر فما خرجت من داری إلا إلى الصلاه المكتوبه حتی عیل صبری فلما ضاق صدري تعلفت و تردیت و قصدت جعفرًا و كان بعد ما صلیت العصر فلما حضرت باب داره استأذنت علیه فخرج خادم له فقال ما حاجتک فقلت السلام علی الشریف فقال هو قائم فی مصلاه فجلست بمذا بابه فما لبثت إلا یسیرا إذ خرج خادم فقال ادخل علی برکه الله فدخلت و سلمت علیه فرد السلام و قال اجلس غفر الله لک فجلست فأطرق مليا ثم رفع رأسه و قال أبو من قلت أبو عبد الله قال ثبت الله کنتیک و وفکک یا أبا عبد الله ما مسألتک فقلت فی نفسی لو لم یکن لی من زیارته و التسلیم غیر هذا الدعاء لکان کثیرا ثم رفع رأسه ثم قال ما مسألتک فقلت سألت الله أن یعطف قلبک علی و برزقنی من علمک و أرجو أن الله تعالی أجابنی فی الشریف ما سألته فقال یا أبا عبد الله لیس العلم بالتعلم إنما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تبارک و تعالی أن یهدیه فإن أردت العلم فاطلب أولا فی نفسک حقیقه العبودیه و اطلب العلم باستعماله و استفهم الله بفهمک قلت یا شریف فقال قل یا أبا عبد الله قلت یا أبا عبد الله ما حقیقه العبودیه قال ثلاثه أشياء أن لا یری العبد لنفسه فیما حوله الله ملکا لأن العبد لا یرید أن یرید الله بضعونه حیث أمرهم الله به و لا یدبر العبد لنفسه تدبیرا و جمله اشتغاله فیما أمره تعالی به و نماه عنه فإذا لم یر العبد لنفسه فیما حوله الله تعالی ملکاهان علیه الإنفاق فیما أمره الله تعالی أن ینفق فیه و إذا فوض العبد تدبیر نفسه علی مدبره‌هان علیه مصائب الدنیا و إذا اشتغل العبد بما أمره الله تعالی و نماه لا ینفرغ منهما إلى المرأ و المباهاه مع الناس فإذا أکرم الله العبد بمذه الثلاثه‌هان.

29. بحارالانوار، ۴۱، ۴۳، باب ۱۰۲- سخاته و إنفاقه و إیثاره ... جع، [جامع الأخبار] جا علیا (ع) أعرابی فقال یا أمير المؤمنین إني مأخوذ بثلاث علل عله

النفس و عله الفقر و عله الجهل فأجاب أمير المؤمنین (ع) و قال یا أبا العرب عله النفس تعرض علی الطیب و عله الجهل تعرض علی العالم و عله الفقر تعرض علی الکرم فقال الأعرابی یا أمير المؤمنین أنت الکرم و أنت العالم و أنت الطیب فأمر أمير المؤمنین (ع) بأن یعطی له من بیت المال ثلاثه آلاف درهم و قال تنفق

(ص) اشاره نمود که پس از جنگ بدر شرط فرمود که اگر اسیران جنگی که با سواد بودند هرکدام ده نفر از انصار را به سواد آموزش دهند آزاد خواهند شد.^{۳۰}

❖ تعمیم آموزش اولیه بند قبل به آموزش‌های متوسط و عالی و تخصصی و پرداخت هزینه آنها توسط دولت جای بحث دارد. زیرا می‌توان گفت بر اساس بررسی تاریخچه صدر اسلام، عملکرد دولت اسلامی در زمان خلافت رسول اکرم (ص) به صورتی بود که در همه مسائل وارد نمی‌شد و در همه امور مسلمین و جامعه مداخله نمی‌فرمود و بسیاری از فعالیت‌ها را در امور مباحه طبقه‌بندی و رها نمود. اتخاذ این روش به این معنی بود که دولت اسلام با تحمیل بار مالی بر دوش افراد جامعه اقدام به فشار برای توسعه بیش از حد اقتصاد کشور نمی‌نمود. به عبارت دیگر هر عمل سیاست‌گذاری منجر به بار مالی خواهد شد و این بار مالی بر دوش افراد جامعه خواهد بود. سؤال این است که آیا می‌توان هر مصلحتی را سیاست‌گذاری نمود و بار مالی آن را بر دوش افراد جامعه قرار داد؟ از روح تعلیمات اسلام چنین چیزی را نمی‌توان استخراج نمود. بار مالی اجباری در آن حد می‌تواند باشد که موارد اصلی مصرف صدقات را بپوشاند. یعنی تأمین حداقل معیشت زندگی برای افراد جامعه از وظایف دولت اسلام است و بار مالی آن به نسبت درآمد افراد جامعه بر دوش آنان تحمیل می‌شود ولی بیش از این الزامی در فقه دیده نشده است که بتوان برای توسعه و رشدی بالاتر از این اجباری و تحمیل مالی بر دیگران نمود. منتها باید گفت که توافق افراد جامعه خود می‌تواند راه جدیدی را برای این حرکت باز کند یعنی افراد جامعه با توافق و داوطلبانه به صورت مجتمعاً یا منفرداً می‌توانند بر اساس نوعی قانون به این عمل یعنی اخذ مالیات و صرف آن در توسعه بیش از حداقل معیشت افراد جامعه مشروعیت بخشند.

در قرآن کریم آیات زیادی دلالت بر وجوب زکات دارد ولی بیش از حد تعریف زکات در مورد پرداختن صدقات آیات متعددی فقط به صورت انذار یا بشارت نازل شده که به استنباط مؤکد آن را بیان فرموده. یعنی پرداخت زکات در حد میزان مشخص شده بر افراد واجب است ولی بیش از آن بسیار مستحب و ممدوح است.^{۳۱} نکته حائز اهمیت این است که همانطور که در جای دیگر به آن پرداخته شد^{۳۲} نرخ زکات نه آن نرخ یک چهلم، با یک دهم یا یک پنجم است. بلکه نرخ زکات را اولی الامر یعنی کسی که به مصداق آیه شریفه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ*^{۳۳} صاحب اذن معنعن از معصوم (ع) است می‌تواند تعریف و تصریح نماید. بر این اساس با افزایش درآمد در اثر افزایش نرخ زکات مسلماً موارد هزینه‌ای می‌تواند در این بخش یعنی آموزش بیش از آموزش اولیه نیز با هزینه‌های دولت اسلام تحقق یابد.

❖ آموزش علوم دینی نباید از محل هزینه‌های دولت اسلام تأمین گردد. این موضوع خیلی بحث

ألفا بعلة النفس و ألفا بعلة الجهل و ألفا بعلة الفقر.

30. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹) تاریخ پیامبر اسلام، به سعی و اهتمام ابوالقاسم گرچی، دانشگاه تهران. (ص) ۲۸۲.

31. در باب این موضوع در بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی بحث شد.

32. همان.

33. سوره نسا، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان دارید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را.

انگیز است ولی بررسی فقه اسلام نشان می‌دهد که هیچگونه مدرکی دال بر جواز هزینه برای آموزش علوم دینی وجود ندارد. هیچ خبری یا روایتی یا حدیثی یا قولی ضعیف نیز در این باره مشاهده نشده است که بتوان از محل بودجه بیت‌المال برای آموزش طلاب و جوهی را تخصیص داد. این موضوع شاید از این دیدگاه قابل بررسی باشد که اگر تحصیل علوم دینی واجب است پس همه مسلمین باید آن را فرا گیرند و در امور واجب به این شکل صرف هزینه بی معناست مثل اینکه بگوئیم برای اینکه مسلمین نماز بخوانند هزینه نمایم برای گزاره اخیر نیز مستندی نمی‌توان احصا نمود. اگر هم تحصیل علوم دینی واجب نیست صرف هزینه به طریق اولی در امری که ضرورت ندارد بیهوده است.

❖ آموزش علوم و فنون نظامی در امور اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است در این باب هرگونه توانائی مالی در جهت تجهیز منابع برای جنگ صحیح می‌باشد. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^{۳۴} اهمیت آموزش فنون نظامی تا آن حد است که با اینکه قمار و شرط‌بندی در اسلام حرام است ولی برای تحریض جوانان به آموزش فنون نظامی شرط‌بندی در رقابت برای تیراندازی و شنا در فقه اسلام جایز شمرده شده است. لذا می‌توان گفت که صرف هزینه در این جهت کاملاً مجاز است و محدودیتی در این باب ملاحظه نمی‌شود.

❖ آموزش تربیت بدنی اگر در چارچوب بند قبل یعنی جهات نظامی باشد مورد پذیرش است و می‌توان در این باب هزینه بیت‌المال را به آن تخصیص داد. در غیر این صورت مجوزی برای این امر در فقه مشاهده نشده است.

عدم جواز هزینه‌های دستمزد در انذار، ارشاد، هدایت و تبلیغ

انذار، ارشاد و هدایت و تبلیغ هرکدام در اسلام ماموریت‌های خاصی است که به افراد خاصی از جانب صاحب امر تفویض می‌شود و هرکس در اسلام حق ندارد به این فعالیت‌ها بدون اینکه مجاز و مأذون از طرف صاحب اجازه باشد بپردازد. انذار از رسالت نبی سرچشمه می‌گیرد که خطاب به رسول اکرم می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۳۵} و «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^{۳۶} حدود ۱۲ آیه در این موضوع است که رسول اکرم (ص) می‌فرماید من از بابت رسالتم مزدی از شما نمی‌گیرم و مزد من نزد خداست. در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۳۷}. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که حتی به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر (ص) خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا

34. سوره انفال، آیه ۶۰. و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نشود.

35. سوره رعد آیه ۷. تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هادی هست.

36. سوره ص، آیه ۶۵، بگو نیست جز اینکه من بیم‌دهنده‌ای هستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهار نیست.

۳۷. آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

مَنْ شَأْنٌ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۳۸} و به کرات فرمود: «وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۳۹}. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۴۰}. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۴۱}. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۴۲} باز می‌فرماید: «قُلْ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^{۴۳}، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^{۴۴}. از آیات فوق واضح است که دریافت دستمزد برای انذار و ارشاد و هدایت مشروع نیست. این موضوع در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم (ص) نیست. خطاب به حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «وَ مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۴۵} در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۴۶} بعبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

در تاریخ حکومت علی (ع) می‌خوانیم که حضرتش در دوران حکومت با اینکه تمام دارایی بیت‌المال در اختیار حضرتش بود ولی حتی کفش نو از آن استحصال نفرمود و بر گیوه پاره خود بارها پینه زد و از بیت‌المال استفاده نکرد.

هادی نیز که وظیفه ارشاد و هدایت را به عهده دارد نیز مشمول این قاعده است وقتی رسول اکرم (ص) در قبال رسالت خود مزد دریافت نفرماید هادی و ولی نیز بر این رویه می‌باشند. وظیفه هادی که در قرآن به نام «هاد» یا «ولی» یا «مرشد» از آن نام برده شده ارشاد و هدایت است. در قرآن کریم آمده است که: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضَلِّ لَنْ يَجِدَ لَهُ وَ لِيَا مُرْشِدًا»^{۴۷} مقام ولایت و ارشاد نیز شایسته دریافت مزد نیست. همانطور که درباره حضرت خضر (ع) و حضرت موسی (ع) در سوره کهف می‌بینیم که ارشاد و تربیت حضرت موسی (ع) توسط حضرت خضر (ع) بدون هیچ مزدی صورت می‌گیرد.

تبلیغ دین وظیفه فقیه آل محمد (ص) است و فقیه بر اساس تعریف منیه المریدین شهید ثانی کسی

۳۸. سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هرکه خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

۳۹. آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعرا، این فرمایش را تکرار می‌نماید. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره (ص) نیز نازل شده است.

۴۰. سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

۴۱. آیه ۹۰، سوره انعام، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

۴۲. آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

۴۳. آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

۴۴. آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

۴۵. آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

۴۶. آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

۴۷. سوره کهف، آیه ۱۷. آنکه خداوند هدایت کرد پس او هدایت شد و آن که گمراه شد پس ولی مرشد نداشت.

است که نور خدا را در جمیع اشیا ببیند و مصداق «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^{۴۸} قرار گیرد. و در تعریف فقیه می‌فرمایند: فقیه کسی است که در مقام محدثی قرار گرفته باشد یعنی ملک را در خواب ببیند و صدای او را در بیداری بشنود.^{۴۹} در این مقام حق گفتن حدیث دارد.^{۵۰} شأن فقیه و محدث نیز متعالی‌تر از این است که اجر مادی بگیرد.

با این تفاسیر باید گفت که مدخلی برای احتساب هزینه در مسائلی نظیر انذار و ارشاد و هدایت و تبلیغ برای انبیا و اولیا و اوصیا الهی و صاحبان امر و اجازه متصور نیست و مزد این گروه نزد خداست و انجام این وظایف بر نیت قربت الی الله است و این شخصیت‌ها، خالصی یا مخلصی یا مخلصی خود را به دریافت دستمزد مخدوش نمی‌فرمایند بلکه مزد ایشان هر دو عالم است که به آن هم واقعی نگذارند و از دوست جز دوست نخواهند و بر دو عالم پشت پا نزنند. در شرح نهج البلاغه نیز مستور است که جوازی برای صرف اموال بیت المال جهت اجرت امام منظور نشده است.^{۵۱}

این دو گروه خود دستمزد دریافت نمی‌کنند ولی حق دارند مبالغی را در بابت تألیف قلوب برای ایجاد محبت و نزدیک کردن دیگران به دین از محل درآمدهای خزانه بردارند.^{۵۲} این اختیار و تخصیص بر اساس آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ» تجویز شده است.^{۵۳} باید به این موضوع نیز متذکر شد که موضوع آیه ۴۰ سوره انفال که می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^{۵۴} منظور از تخصیص درآمد به رسول (ص) نه برای هزینه شخصی حضرت رسالت مآب (ص) است بلکه در اختیار حضرتش برای امور جامعه است به آن نحو که صلاح دانند هزینه فرمایند.^{۵۵}

48. سوره بقره، آیه ۱۱۵. به هر که نگاه کند وجه (صورت) خدا را ببیند.

49. نگاه کنید به: حضرت حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی، مجمع السعادت، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، باب چهارم، فصل پنجم، صص ۲۳۲ - ۲۲۹.

50. نگاه کنید به: همان، باب چهارم، فصل نهم.

51. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۷، ۲۲۴، الطعن الرابع عشر. (ص) : ۲۲۴، قولهم إنه لما استخلف قطع لنفسه علی بیت المال أجرة كل يوم ثلاثة دراهم قالوا و ذلك لا يجوز لأن مصارف أموال بیت المسلمین لم يذكر فيها أجرة للإمام. و الجواب أنه تعالی جعل فی جمله مصرف أموال الصدقات العالمین علیها و أبو بكر من العالمین و اعلم أن الإمامیه لو أنصفت لرأت أن هذا الطعن بأن يكون من مناقب أبي بكر أولي من أن يكون من مساویه و مثالبه و لكن العصبیه لا حبله فیها.

52. وسائل الشیعه ج: ۶ ص: ۹۱۸۵- باب أن من دخل فی الإسلام طائعا و قرأ القرآن ظاهرا فله كل سنة فی بیت المال مائتا دينار. ۷۶۸۵- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَرْزَازِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَدْرٍ عَنْ أَبِي الْأَشْهَبِ السَّخَعِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعًا وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ ظَاهِرًا فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَائَتَا دِينَارٍ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ مَنَعَ فِي الدُّنْيَا أَخَذَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَفِيهِ أَحْوَجُ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا. وَ رَوَاهُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ مُرْسَلًا.

53. سوره توبه آیه ۶۰، جز این نیست که صدقات برای فقیران و مسکینان و کارگزاران آنها و برای تألیف قلوب و آزاد کردن بندگان و ورشکستگان و در راه خدا و راه ماندگان است و فرضیه‌ای است از جانب خدا.

54. سوره انفال، آیه ۴۰، بدانید که هرگاه چیزی غنیمت یافتید خمس آن از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و درراه‌ماندگان است.

55. در باب این موضوع به تفصیل در بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۳) صحبت شده است.

عدم جواز شارع مقدس (ص) به تخصیص هزینه به سادات

بر اساس آیه اخیر الذکر^{۵۶} برخی گمان کرده‌اند که خمس تعلق به اولاد جسمانی و نوادگان رسول اکرم (ص) دارد. این تعبیر بی‌انصافی است. اگر قرار بود که خمس به سادات تعلق گیرد بسیاری از موازین دینی دچار اشکال می‌گردید و در زمان رسول (ص) دیده نشد که حضرت فاطمه از این محل درآمدی دریافت نماید یا به حسنین (ع) وجهی از این بابت تعلق گیرد اگر قرار بر سیادت بود این بزرگواران اول السادات بودند. پس مفهوم لذی القربی نه قرابت جسمانی به حضرت ختمی مرتبت (ص) است بلکه مفهوم آن تخصیص به ائمه هدی است از برای امور جامعه و این تخصیص همانند تخصیص هزینه به رسول (ص) است از برای اجرای سیاست‌های مد نظر مبارکش.

برای تائید این موضوع به این روایت اشاره می‌نمائیم که منقول است: امام موسی کاظم (ع) در زمین خود کار می‌کردند و پاهای حضرت عرق کرده بود. راوی عرض کرد فدایت گردم، کارگرانی که به جای شما بایست کار کنند کجایند؟ فرمود: افراد بهتر از من و پدرم با دست در زمین خود کار کرده‌اند. عرض کردم چه کسی؟ فرمود: رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و پدرانم همگی با دست خود کار کرده‌اند و این از کارهای انبیا و رسولان و اوصیای ایشان و شایستگان است.^{۵۷} یعنی تمام این بزرگواران کار می‌کردند و اگر قرار بود از خمس برای خود بهره می‌بردند با توجه اینکه خمس از لحاظ اقتصادی ۲۰٪ ارزش افزوده یا تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد می‌توانستند بدون هیچ رنج و مشقت ظاهری ناش از کار معاش نمایند و فارغ از کارکردن باشند.^{۵۸}

در تقسیم خمس فقها دو گروه را در نظر می‌گیرند سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای امام که این سه سهم در این اعصار متعلق به حضرت صاحب الامر می‌باشد و سه سهم دیگر از آن ایتم و راه‌ماندگان و مساکین از سادات است. در تعریف سادات فقها توریه به خرج داده‌اند و کسانی که از طرف پدر پشت به پشت به حضرت عبدالمطلب منتهی می‌شوند را سادات خوانده‌اند و کسانی که مادرشان سیده است را از سادات نمی‌دانند. این تعریف کمی اشکال دارد اولاً اگر سیادت جسمانی مطرح است باید پشت به پشت به حضرت رسول اکرم (ص) منتهی شود و اگر این باشد که باید باشد تمام سادات صوری و جسمانی همه به فاطمه زهرا (ع) می‌رسند که با تعریفی که فقها می‌کنند که مادرش سیده باشد سید نیست پس هیچکس با این تعریف سیادت نمی‌یابد. پس هم تعریف سیادت به این شکل اشکال دارد هم تأویل و تفسیر ذی‌القربی در آیه خمس مراد فرزندان جسمانی حضرت نیست.

برخی گمان کرده‌اند که خمس را خداوند برای پیامبر (ص) و ذریه آن حضرت قرار داده تا محتاج زکات نشوند. این گمانه‌زنی اشتباه است و هیچ جایی این کلمات تصریح نشده که بلکه به عکس آن مشاهده می‌شود. تعلق خمس به رسول (ص) برای مصرف خود رسول نیست همانطور که پرداخت مالیات به اداره مالیات برای هزینه خود اداره مالیات نیست. بعبارت دیگر رسول وظیفه جمع آوری درآمد و هزینه

56. سوره انفال آیه ۴۰.

57. وسائل الشیعه، ج ۱۲ (ص) ۳۳.

58. در این موضوع مفصلاً در بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی بحث شد.

کردن آن را برای مصالح جامعه دارد، نه اینکه درآمد را به نفع خود جمع‌آوری نماید. به صراحت در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۵۹}. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی انواع زکات را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر (ص) خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۶۰} و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۶۱}. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^{۶۲}. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۶۳}. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۶۴}. باز می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^{۶۵}، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^{۶۶}. از آیات فوق واضح است که دریافت خمس موضوع آیه ۴۱ سوره انفال برای رسول اکرم (ص) برای شخص حضرت نیست بلکه تأمین منابع مالی برای مصالح جامعه است. این موضوع حتی در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم (ص) نیست خطاب به حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «وَمَا نَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^{۶۷}.

در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^{۶۸} بعبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچ‌وجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

روایت: «خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَ خُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ»^{۶۹} و همچنین: «فَالَّذِي لَهِ فِرْسُولُ اللَّهِ فَالرَّسُولُ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَةٌ وَ الَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِحِجَّةٍ فِي زَمَانِهِ»^{۷۰} نیز معطوف به این امر است. شاهد این تحلیل رفتار امیرالمومنین علی (ع) است که علیرغم اینکه ریاست حکومت را هم داشت فقط ۱۷ من

۵۹. آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

۶۰. سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

۶۱. آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعرا، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره (ص) نیز نازل شده است.

۶۲. سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

۶۳. آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

۶۴. آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

۶۵. آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

۶۶. آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

۶۷. آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

۶۸. آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

۶۹. حسینعلی منتظری کتاب الخمس والانفال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (ص) ۳۵۶ حدیث ۲ و ۸ و ۷۰.

۷۰. وسائل الشیعه ج ۶ (ص) ۳۵۹ حدیث ۹ شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامی، چاپ ششم.

جو از بیت‌المال به امانت برداشت کردند و دلایل آن را هم ذکر کرده‌اند که حضرت به دلیل کثرت اشتغال فرصت تهیه قوت حداقل برای خود نداشتند و لذا برای اینکه امور مسلمین معطل نباشد ۱۷ من جو را به امانت برداشت کردند و سپس در زمان مقتضی به جای خود برگرداندند.

مذاکرات حضرتش با برادر نابینایش عقیل و گذاشتن آتش بر کف دست او در پاسخ به درخواست اضافه کردن مستمری وی نیز حاکی از این امر است که نه تنها اموال بیت‌المال برای رسول (ص) و جانشین او نیست بلکه برای ذی القربی ظاهری رسول (ص) و جانشین او (ع) نیست. زیرا اگر بود بایست حضرت امیر (ع) عقیل را به افزایش مستمری می‌نواخت و نه به آتش سوزان بر کف دست سائل وی. داستان دیگری نیز در این باب ذکر شده که عقیل به دلیل سختی زندگی هفته‌ای ۷ نان جو از بیت‌المال مستمری دریافت می‌کرد. از خانواده‌اش خواست تا یک نان جو ظرف یک هفته پس‌انداز نمایند تا علی (ع) را به منزل خود دعوت کند تا آن حضرت سختی معیشت آنها را ببیند بلکه ترحم فرماید و مستمری عقیل و خانواده‌اش را از بیت‌المال بیشتر فرماید. روز آخر هفته که علی (ع) به دیدار عقیل تشریف بردند سؤال فرمودند تو که برای هر روز یک نان جو دریافت می‌داری چرا امروز بر سر سفره دو قرص نان داری؟ عرض کرد برای تشریف فرمایی شما در هفته گذشته در خوراک صرفه جویی کرده‌ایم تا شما را به یک قرص نان مهمان کنیم. حضرتش فرمود حال که در هفت روز با ۶ قرص نان می‌توانید سرکنید منبعد یک قرص نان از سهمیه مستمری هفتگی شما کسر خواهد شد.

اگر قرار بود منظور از «لذی القربی» در آیه ۴۱ سوره انفال خویشان پیامبر (ص) باشند پس وقایع فوق را چگونه می‌توان تفسیر نمود که عقیل نیز به نحوی از خویشان تلقی می‌شد از طرفی آیه شریفه: «قُلْ لَاسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^{۷۱} نیز نه به معنی این است که به قربای من که در مالکیت من است دوستی کنید بلکه به قربای من که علی (ع) است و مأمور فرمان خداست که از طرف من که مأمور خدا هستم مأموریت یافته است دوستی نمایید یعنی اطاعت امر خدا نمایید - نه امر من به مفهوم مستقل یعنی امر من که فرمان خداست را تبعیت کنید.^{۷۲}

روایت زیر نیز حکایت از همین موضوع دارد که معنی «لذی القربی» فقط جانشینان و خلفای آن حضرت هستند: «قال و جا شیخ فدنا من نسا الحسین و عیاله و هم أقیموا علی درج باب المسجد فقال

۷۱. آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

۷۲. مولوی علیه الرحمه در مثنوی می‌فرماید:

کل گشاد اندر گشاد اندر گشاد	هست اشارات محمد (ص) المراد
بر قدوم و دور فرزندان او	صد هزاران آفرین بر جان او
زاده‌اند از عنصر جان و دلش	آن خلیفه زادگان مقبلش
بی مزاج آب و گل نسل وی‌اند	گر ز بغداد و هری یا از ری‌اند
خُم مُل هر جا که می‌جوشد مُل است	شاخ گل هر جا که می‌روید گل است
عین خورشید است نی چیز دگر	گر ز مغرب برزند خورشید سر

الحمد لله الذي قتلکم و أهلکمکم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن أمير المؤمنين منکم فقال له علی بن الحسين یا شیخ هل قرأت القرآن قال نعم قال فهل عرفت هذه الآیه قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال الشيخ قد قرأت ذلك فقال له علی فنحن القربى یا شیخ فهل قرأت هذه الآیه وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى قال نعم قال علی فنحن القربى یا شیخ و هل قرأت هذه الآیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قال الشيخ قد قرأت ذلك قال علی فنحن أهل البيت الذين خصصنا بآیه الطهاره یا شیخ قال فبقی الشيخ ساکتا نادما علی ما تکلم به و قال بالله إنکم هم فقال علی بن الحسين تالله إننا لنحن هم من غیر شک و حق جدنا رسول الله إننا لنحن هم فبکی الشيخ و رمی عمامته و رفع رأسه إلى السماء و قال اللهم إني أبرأ إليك من عدو آل محمد من جن و انس ثم قال هل لی من توبه فقال له نعم إن تبت تاب الله عليك و أنت معنا فقال أنا تائب فبلغ يزيد بن معاوية حديث الشيخ فأمر به فقتل»^{۷۳}. و همچنین روایت زیر نیز بر همین معنی دلالت دارد: «و عن ديلم بن عمر قال كنت بالشام حتى أتى بسبايا آل محمد فأقيموها على باب المسجد حيث تقام السبايا و فيهم على بن الحسين (ع) فأتاهم شيخ من أشياخ أهل الشام فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلکمکم و قطع قرن الفتنة و لم يأل عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علی بن الحسين إني قد أنصت لك حتى فرغت من منطقتك و أظهرت ما في نفسك من العداوه و البغضا فأنصت لي كما أنصت لك فقال لهات قال علی (ع) أ ما قرأت كتاب الله عز و جل فقال نعم قال أ ما قرأت هذه الآیه قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال بلى فقال له علی (ع) فنحن أولئك فهل تجد لنا في سورة بني إسرائيل حقا خاصه دون المسلمين فقال لا قال علی بن الحسين أ ما قرأت هذه الآیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قال نعم قال علی (ع) فنحن أولئك الذين أمر الله عز و جل نبيه (ص) أن يؤتيهم حقههم فقال الشامي إنکم لأنتم هم فقال علی (ع) نعم فهل قرأت هذه الآیه وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فقال له الشامي بلى فقال علی فنحن ذوو القربى فهل تجد لنا في سورة الأحزاب حقا خاصه دون المسلمين فقال لا قال علی أ ما قرأت هذه الآیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قال فرجع الشامي يده إلى السماء ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أتوب إليك من عداوه آل محمد و من قتل أهل بيت محمد و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بها قبل اليوم»^{۷۴}.

از لحاظ اقتصادی نیز این موضوع بسیار بعید است که سهم زیادی از کل ارزش افزوده اقتصاد را به یک گروه که فقط به نحوی در خانوادگی فردی که حتی آن فرد رسول اکرم (ص) باشند قرار می‌گیرند تخصیص داده شود. اگر تعبیر غنیمت را به مفهوم اقتصادی ارزش افزوده نزدیک نماییم که این قابلیت تطبیق نیز وجود دارد یعنی پس از کسر هزینه تولید مابقی درآمد را مشمول خمس حساب کنیم در حقیقت مشخصاً کل درآمد مشمول خمس در اقتصاد را به مفهوم کل ارزش افزوده در اقتصاد تعریف کرده‌ایم. و کل ارزش افزوده در اقتصاد به معنی تولید ناخالص ملی یک کشور است. و چون استهلاک سرمایه قبل از

۷۳. بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲۹.

۷۴. بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۶۶.

محاسبه خمس قابل احتساب در حسابداری درآمد مشمول خمس است پس خمس به معنی ۲۰٪ تولید یا درآمد خالص ملی کشور می‌باشد.^{۷۵} بدین ترتیب پرداخت نصف این سهم (یعنی ۱۰٪ تولید خالص ملی کشور) به خویشان رسول اکرم (ص) آنقدر زیاد خواهد بود که به هیچ وجه قابل توجیه نمی‌باشد. لذا از این باب نیز می‌توان دریافت که «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه خمس مفهوم جانشینان آن حضرت است که از آل رسول (ص) بودند و اقارب آن حضرت هم بودند و این تخصیص دارایی به همان وجه است که برای خود رسول (ص) بوده یعنی آن بزرگواران نیز از این اموال جهت انجام وظیفه دینی خود حق برداشت داشتند برای خود حق برداشت ندارند همانطور که در داستان‌های حضرت امیر (ع) بوضوح ذکر شد.

اگر اقربای رسول (ص) آنان باشند که نسبت خانوادگی با رسول اکرم (ص) دارند باید گفت تمام امویان عموزاده‌های حضرت بودند چه که‌هاشم و امیه^{۷۶} هر دو پیامبرزاده بودند و رسول اکرم (ص) برادرزاده ابوطالب پیامبر و او فرزند عبدالمطلب پیامبر و او فرزند‌هاشم پیامبر و او فرزند مناف پیامبر بود. یعنی بنی‌هاشم همگی با بنی‌امیه عموزاده بودند و و امویان اقربای رسول (ص) هستند پس خمس به خلفای جور^{۷۷} بایست تعلق می‌گرفت. در تدقیق این موضوع می‌توان به جعفر کذاب نیز اشاره کرد که از پشت پیامبر اکرم (ص) و از سادات بود آیا مسلمین بایست کسب درآمد می‌کردند و به جعفر کذاب‌ها خمس می‌پرداختند؟ مسلم است که به هیچ وجه عقل بر این روال صحه نمی‌گذارد بلکه صریح قرآن کریم این گونه سربار بودن و کُلُّ بر جامعه بودن را تحریم می‌فرماید که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۷۸}. و رسول اکرم و اقربای آن حضرت نیز انسان و بشری هستند مثل دیگران با این تفاوت که درجات نزول وحی به آن بزرگواران متعالی است که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ...»^{۷۹}.

تقریر هزینه‌های تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی از مباحث مهم هزینه‌ای در اسلام است. در مورد این بخش از هزینه‌ها قبلاً بحث شد^{۸۰} و از باب اهمیت، آنان را ذیلاً فقط نام می‌بریم:

۱. نیاز مالی (بیمه مالی).
۲. نیاز به سرپناه و مسکن (بیمه مسکن).
۳. نیاز به ازدواج و جفت و معاشر (بیمه ازدواج).
۴. نیاز به کار و شغل (بیمه شغل).

۷۵. در سیستم حسابداری ملی (System of National Account, SNA) اگر از تولید یا درآمد ناخالص ملی استهلاک سرمایه ثابت را کسر کنیم تولید یا درآمد خالص ملی بدست می‌آید.

۷۶. البته براساس احادیث و اخبار وارده اگر نطفه و رحم و لقمه پاک باشد فطرت فرد الا و لابد به سمت اولیا الهی گرایش خواهد داشت و علت دشمنی با اولیا الهی نقص در یکی از این سه مورد است.

۷۷. در بیان دشمن بنی‌امیه با اسلام نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانشین تاینده رضا علیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت فصل ۱۰-۸.

۷۸. آیه ۳۹، سوره نجم. برای انسان جز سعی (و کار او حقی) نیست.

۷۹. آیه ۱۱۰، سوره کهف. من هم بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌رسد.

۸۰. بیدآباد، بیژن، هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۱) تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه

۵. نیاز به تعلیم و تربیت، آموزش، مشاوره، راهنمایی (بیمه آموزش).
۶. نیاز به بهداشت و درمان (بیمه درمان).
۷. نیاز به پرستاری و مراقبت (بیمه پرستاری).
۸. نیاز به امداد در زمان اضطرار و مواجهه با خطر (بیمه سوانح).
۹. نیاز به طعام و خوراک (بیمه خوراک).
۱۰. نیاز به اعتراض و فریاد (هرگاه مظلوم واقع شود) و دفاع در مقابل متجاوز (بیمه دفاع).
۱۱. نیاز به استعانت در احقاق حق (بیمه وکالت).
۱۲. نیاز صغیر به ولی (بیمه ایتم).
۱۳. نیاز به مستمری بازنشستگی و از کارافتادگی (بیمه بازنشستگی و بیمه از کارافتادگی).
۱۴. نیاز به سرپرستی افراد لازم الحمايه (بیمه سرپرستی).
۱۵. نیاز به کارگشایی و گره‌گشایی (بیمه کارگشایی).
۱۶. نیاز به ادای رسوم و سنن پسندیده (بیمه فرهنگی).
۱۷. نیاز به پوشاک و البسه (بیمه پوشاک).

تأمین هر کدام از موارد نیازهای مزبور سرفصل‌های فعالیت‌های حمایتی را در اجرا و اداره امور کشور ایجاد می‌کند و غالب آنها را می‌توان در بحث تأمین اجتماعی به معنای اعم کلمه گنجانند. میزان هزینه‌های تأمینی در موارد فوق بسته به شرایط فرد مورد حمایت و استانداردهای زندگی در همان ناحیه و برای افراد مشابه است و عرف نقش مهمی در تعیین سطح تأمین ضروری را دارد به هر حال موارد بسیاری در ریز هزینه‌های تأمین اجتماعی مطرح است که می‌توان به بحث مبسوط آن که اشاره گردید رجوع نمود.^{۸۱}

مسئولیت دولت اسلام در تأمین اجتماعی منحصر به مسلمانان نمی‌باشد و افراد ذمی که تحت حمایت دولت اسلام هستند نیز از این حمایت و تأمین اجتماعی برخوردار باید باشند. شیخ حرّ عاملی با استناد به حدیث مروی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مورد پیرمرد نصرانی که در پیروی تکدی می‌نمود و فرمایش آن حضرت که تا جوان بود از او کار کشیدید و حال آنکه پیر شده است او را رها کرده‌اید، مخارج او را از بیت‌المال بپردازید، اظهار می‌دارد که اهل ذمه نیز باید از تأمین اجتماعی دولت اسلام برخوردار باشند.^{۸۲}

در روایتی از حضرت صادق (ع) است که فرمود: زکات را حاکم می‌گیرد و در مواردی که خدا تعیین فرموده بر هشت سهم قرار می‌دهد برای فقرا، مسکینان، عاملین برآن، دلجویی شدگان، بردگان، ورشکستگان، در راه خدا و راه ماندگان. هشت سهم است که در بین آنان در مواردشان، به آن مقدار که در آن سال بدون فشار و سختگیری مستغنی شوند، تقسیم شود. پس اگر از این موارد چیزی اضافه آمد، به حاکم بازگردانده می‌شود و اگر کم آمد و در حد استغنا به وسیله زکات تأمین نشدند بر عهده والی است

81. همچنین نگاه کنید به صدر، محمد باقر (۱۳۴۹) اقتصادنا یا بررسی‌های درباره مکتب اقتصادی اسلام ترجمه (ع) اسپهبدی، جلد دوم، موسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، تهران. صفحات ۳۱۳ - ۳۰۵.

82. وسائل‌الشیعه، ۱۵، ۶۶، ۱۹ - باب آن نفعه النصرانی إذا کبر... ۱۹۹۹۶ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَنْزَلَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ مَرَّ بِسَيِّحٍ مَكْتُوفٍ كَبِيرٍ سَأَلَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِي فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَعُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

که از نزد خویش به اندازه گشایش آنان به ایشان بدهد تا بی‌نیاز گردند.^{۸۳}

محدودیت سیاست‌های توزیع مجدد به موارد تأمین

یکی از مواردی که مد نظر فلاسفه اقتصادی است موضوع توزیع مجدد ثروت است یعنی مالیات از گروه‌های درآمد بالاتر اخذ و به گروه‌های درآمدی پایین‌تر منتقل شود. در قرآن کریم اشارات زیادی در باب این موضوع آمده است که رعایت حال و وضعیت مالی مستمندان و نیازمندان توسط اغنیا بسیار ممدوح است ولی در این باب امر تشریح نشده است. میزان امر تشریح شده پرداخت زکات است به هر حال همانطور که به آن به تفضیل اشاره شد^{۸۴} نرخ زکات که چند درصد باشد از موارد تحت نظر اولی الامر است و این نرخ به نظر حضرتش با توجه به شرایط اقتصادی تعیین می‌گردد. لذا اصولاً سیاست‌های توزیع مجدد محدود به موارد تأمین اجتماعی است و علی السابقه فشار شدید بر این موضوع از لحاظ امر حکومتی ملاحظه نشده ولی تأکید خداوند در جای جای قرآن کریم بر این است که حقوق محرومین در اموال اغنیا است و اغنیا چه قدر خوب است و لازم است (از باب استحباب مؤکد) که اقدام به توزیع بخش‌هایی از دارایی خود بین ایشان نمایند.

به عبارت دیگر در اسلام فقر در جامعه ممنوع است و داشتن ثروت ممنوع نیست ولی تا جایی که فقر در جامعه وجود دارد نگهداری ثروت مذموم و ناپسند است اگر فقر در جامعه از بین برود سیاست توزیع مجدد ثروت در قرآن و احکام و اخبار قوت و جوب ندارد زیرا در اسلام مالکیت محترم شمرده شده و بدون رضایت مالک حق تصرف در مال غیر جواز عمومی ندارد.

باید به این موضوع نیز اشاره نمود که اگر زکات اخذ شده کفایت رفع فقر جامعه را ننمود دولت اسلام می‌تواند از محل سایر درآمدها و اموال بیت‌المال رفع فقر نموده و سیاست فقر زدائی را تأمین مالی نماید. در حدیث مروی از موسی بن جعفر (ع) همین موضوع تصریح شده است.^{۸۵}

منحصر بودن هزینه دولت به واجبات

این اصل بسیار دقیق و حساس می‌باشد و مرز بسیاری امور سیاست‌گذاری را مشخص می‌کند. منظور از واجبات اموری است که شریعت اسلام آن را مؤکداً لازم دانسته و محرمات آن است که اجازه عمل به آن داده نشده است. برای مثال مسائل تأمین اجتماعی از واجباتی است که دولت موظف به انجام آن است ولی مجوزی برای هزینه چراغانی میلاد نور چشم همه مسلمین رسول اکرم (ص) یا سایر اعیاد و

83. وسائل الشیعه، ۹، ۲۶۶، ۲۸- باب عدم وجوب استیعاب المستحقین، ۱۱۹۸۹- وَ عَنهُ عَنْ أَنَسِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَا أَخْرَجَ بَدَأَ فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعَشِيرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَبِيحًا وَ نَصَفَ الْعَشِيرَ مِمَّا سَقَى بِالذَّوَالِي وَ التَّوَاصِحِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ نَمَانِيَهُ أَسْهَمَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْيَوْمَانِ فَلَوْبِهِمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ آتَى السَّبِيلَ نَمَانِيَهُ أَسْهَمَ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِلَا ضَيْقٍ وَ لَا تَقْتِيرٍ فَإِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رَدَّ إِلَى الْوَالِي وَ إِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ لَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْتُوا إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ صَدَقَاتِ الْبُؤَادِي فِي الْبُؤَادِي وَ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضْرَةِ فِي أَهْلِ الْحَضْرَةِ وَ لَا يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسُّوْبَةِ عَلَيْهِ نَمَانِيَهُ حَتَّى يُعْطِيَ أَهْلَ كُلِّ سَبِيحٍ نَمَانِيَهُ وَ لَكِنْ يَقْسِمُهَا عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ النَّمَانِيَةِ عَلَيْهِ قَدْرٌ مَا يَقِيمُ كُلَّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يُقَدِّرُ لِسَنَتِهِ لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْفُوتٌ وَ لَا مُسْمَى وَ لَا مَوْلُفٌ إِذَا يَضَعُ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى وَ مَا يَحْضُرُهُ حَتَّى يَسُدَّ فَافَهُ كُلُّ قَوْمٍ مِنْهُمْ وَ إِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ فَضَّلَ عَرَضُوا الْمَالَ حَمْلَهُ إِلَى غَيْرِهِمْ.

84. بیدآباد و هرسینی، (۱۳۸۱) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی.

85. صدر، محمد باقر (۱۳۴۹) اقتصادنا، صص ۳۲۴ - ۳۲۳.

یا سپاه بندگان در عزادرایها در دولت اسلام وجود ندارد. هر فرد آزاد است که آن گونه که میل دارد آذین ببندد ولی دولت محق نیست از اموال و منابع دیگران (زکات و سایر مالیاتها و درآمدها) در این گونه امور استفاده نماید. تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر نیز مختص صاحبان امر و اجازه است و این افراد هم در این راه مجاز به دریافت حق الزحمه نیستند که ذکر آن رفت که رسول خدا (ص) هم نمی گرفتند.

در امور حرام به طریق اولی هزینه کردن ممنوع است. مثلاً نمی توان برای گردش بهتر امور رشوه در نظر گرفت و جزو هزینه های جاری احتساب نمود. گرچه برخی فقها در پرداخت رشوه برای احقاق حق مجوز داده اند ولی موضوع فوق تشابه آرمانی از لحاظ هدف مسئله ندارد. یا مثلاً نمی توان هزینه های ازدواج مأموران دولتی (در مأموریت های نزدیک یا دور) را به احتساب رفاه حال آنان قانونی و مشروع دانست. یا نمی توان مهمانی های تشریفاتی داد یا نمی توان ساختمان های زیبا و لوکس برای دستگاه های دولتی ساخت. البته تعریف لوکس موضوعی منوط به عرف جامعه است ولی به هر حال صرف هزینه باید در جهت حساسیت و جوب آن باشد. باید متوجه بود که عشر درآمد ناشی از زکات زارع به درآمد دولت اسلام مبدل گشته است. آیا انصاف است که حاصل زحمت زیر آفتاب یک کشاورز تبدیل به اتومبیل سواری آخرین مدل آقای مدیری گردد که وظیفه نوکری اربابش یعنی همان زارع را دارد؟

موارد مثال در این باب بسیار است، مثلاً بسیاری از هزینه های رفاهی پرسنل دولت از محل هزینه های عمومی اشکال دارد. اگر قرار بود بایست رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) از این محل وجوهی را لااقل برای خود و عاملین دولتی هزینه می کردند که در تاریخ چیزی در این باب ثبت نشده است. مسلماً حقوق کارمندان دولتی جدا از هزینه رفاهی آنان است. بایست حقوق ایشان را به نحو مقتضی مبتنی بر ارزش بازدهی آنان پرداخت ولی هزینه کردن برای مسائل رفاهی آنان جای بسی اشکال است. بهترین راه در این باب این است که شفافیت حقوق و دستمزد رعایت شود و هرگونه پرداختی به آنان در قالب حقوق و دستمزد صورت گیرد و نه به صورت غیرمستقیم از طریق اعطای امتیازات رفاهی و غیره.

به طریق اولی انداختن سفره های مهمانی دولتی برای کارمندان جواز ندارد ولی برای نیازمندان تجویز شده است. این موضوعات و بسیاری موارد مشابه دیگر قلمرو هزینه های دولت را مشخص می نماید و می توان تا تدوین دستورالعمل اجرایی در این باب به ریز موضوعات نیز وارد شد. کلیت این موضوع در این است که حکومت اسلام حق ندارد برای انجام هدف به هر وسیله ای متوسل شد. یعنی هدف وسیله را توجیه نمی نماید. مروی از امیرمؤمنان (ع) است که فرمود: و الله که من از معاویه حيله دان ترم ولی عقل من اجازه به استفاده از مکر را نمی دهد. یعنی من مقید به چارچوب شریعت هستم و گرنه می توانستم برای حصول هدف خود به هر وسیله روی آورم.

قرآن کریم می فرماید: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا. وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا. إِنَّ رَبِّكَ

يَسْتُطِ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا^{۸۶} این دستور کلی عقلی است و تشخیص تبذیر در درجه اول با ولی امر است و حدود عرفی نیز مبین آن است. برای مثال در زمانی گچ زدن به دیوار (معروف به سفید کردن) در ایران مختص به اعیان و متمولین بوده ولی در زمان فعلی از لوازم بهداشت و الزامات معماری و از حداقلها می باشد.

کلیه هزینه های عمرانی در این مقوله قابل بررسی است. طیف هزینه های عمرانی بسیار وسیع است و معیارهای فوق که منطبق با معیار عقل است می تواند در اتخاذ تصمیم درباره مشروعیت این اقدامات عمرانی رهنمون باشد. زیرا در اصل حکمت تشریح بسیاری از قوانین و رها نمودن و مباح گذاشتن بسیاری دیگر از موضوعات به دلیل همین موضوع بوده که حرمت یا وجوب احکام جزئی در ازمنه و امکانه مختلف متفاوت است. لذا در همه موضوعات تشریح نفرمود و اتخاذ تصمیم درباره آنها را به عقل سلیم ولی خدا منوط فرمود که با رعایت حال مردم و شرایط مختلف بهترین مصلحت مد نظر خدا را مرعی فرماید.

محمد باقر صدر^{۸۷} در این باب بر این نظر است که بر اساس آیه ۵۹ سوره نسا که می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۸۸} هر عمل تشریحی که بالطبع مباح باشد می تواند مورد حکم ولی امر قرار گیرد که از طرف خدا برای ولایت بر مردم مجاز شده باشد. از این رو ولی خدا مجاز است که اقدامی را واجب یا ممنوع نماید. وی اضافه می نماید که افعال ممنوع مثلاً ربا قابل تغییر نیست. به هر حال این موضوع زمینه بحث جدیدی را در موارد هزینه دارد و آن اولاً اهمیت تاکید بر اولی الامر است و دوم این که اگر اولی الامر نماینده خدا و رسول در روی زمین باشد مفسر قرآن و احکام الهی است و مسلماً او بهتر از هر کس قطعیت احکام خدا را می داند پس باید مطیع فرمان و نظر مبارکش باشیم. و مسلم است که او امیر سگ و خوک نفس خویش نیست که بخواهد با اجرای سیاست های اقتصادی نفسانیت خود را رزق دهد بلکه او مرز نشین عالم و خوب و امکان است و از دستی از آن عالم می گیرد و با دستی به این عالم می رساند. شرح این شخصیت در نوشته های آیت الله خمینی تحت عنوان عالم بالله و بامر الله آمده است.^{۸۹}

86. سوره اسرا آیات ۳۰-۲۶. و به نزدیکان و مساکین و راه ماندگان حق آنها را بده و به نوعی تبذیر نکنی که همانا تبذیر کنندگان نظایر شیطانند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود. و اگر به انتظار گشایشی که از جانب پروردگارت امید می داری از آنها اعراض می کنی، پس با آنها به نرمی سخن بگویی. نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت زده و حسرت خورده بنشینی. پروردگار تو در رزق هر کس که بخواهد گشایش می دهد یا تنگ می گیرد زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست.

87. اقتصادنا، صص ۳۳۵-۳۳۲

88. سوره نسا، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان دارید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را.

89. می نویسند: «یکی از محققان با توضیحی از ما فرموده است که دانشمندان بر سه قسمند. یک قسم دانشمندی هستند که دانش آنان در رابطه با شناخت خدای تعالی و اوصاف جلال اوست ولی نسبت به اوامر حضرت حق تعالی علمی ندارند. اینان کسانی هستند که معرفت خدای تعالی بر دل های آنان مستولی شده و غرق در مشاهده انوار جلال کبریا و تجلیات جمال آن حضرتند. اینان را فراغتی که بتوانند به علم و احکام بپردازند نیست و از علم احکام به مقدار ضرورت خودشان فرا می گیرند و بقیه اوقات را به حضور و مشاهده می گذرانند. این طائفه را عالم بالله و غیر عالم بامر الله می خوانیم. قسم دوم کسانی هستند که احکام الهی و اوامر و نواهی او را نیکو فرا گرفته اند و حلال و حرام شریعت و دقائق احکام آن را فرا گرفته اند. ولی از اسرار جلال الهی و انوار جمال و تجلیات اسما و صفات بی اطلاع هستند. و نمی دانند خدا چیست. این طائفه را عالم بامر الله و غیر عالم بالله می نامند. قسم سوم دانشمندی هستند که از هر دو علم بهره مندند. اینان در

انجام هزینه و سرمایه‌گذاری و یا خرید و فروش بسیاری از کالاها در شرع انور حرام است و نمی‌توان برای این اقدامات هزینه نمود. مثلاً خمر حرام است. سرمایه‌گذاری برای تولید خمر و فروش آن به خارج از کشور مجاز نیست و یا به دلیل اینکه مصرف مواد مخدر حرام است^{۹۰}، دولت اسلام مجاز نیست که جهت انتقال مواد مخدر به کشور دیگر یا فروش آن حتی به غیرمسلمین سرمایه‌گذاری و هزینه نماید. اخذ ربا و اکل اموال مردم به باطل چه در داخل کشور و چه در خارج کشور حرام است و دولت اسلام مجاز به سرمایه‌گذاری یا صرف هزینه در این موارد یا موارد مشابه نیست.

عکس این قضیه، دولت اسلام مجاز به تحریم فعالیت‌های مباح نیست فقط در حیطه چارچوب شریعت اسلام مجاز به تقنین است که فرمود: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ*^{۹۱}. در این باب بسیاری از عملیات مالی و سیاست‌گذاری‌های دولت را می‌بینیم که حقوق دیگران را تحریم و ممنوع می‌کند و خود اقدام به هزینه در آن باره می‌نماید. این گونه اعمال سیاست‌گذاری بر طبق آیه شریفه فوق جواز شرعی ندارد. در همین باب در آیه دیگری می‌فرماید: *قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ*^{۹۲}. معنی صریح این آیه این است که خداوند می‌فرماید خلق مهمان من هستند و

مرز مشترک جهان معقول و عالم محسوسات نشسته‌اند. گاهی با جذبیه حب متوجه آن سوی مرز می‌شوند و در حضرت ربوبی به مشاهده جمال و جلال می‌پردازند. گاهی با انگیزه شفقت و رحمت در این سوی مرز با خلق خدا هستند و پیامهای برون‌مرزی را در اختیار بندگان خدا قرار می‌دهند، و این اشخاص را گاهی مشیت‌الله می‌نامند وقتی از محضر الهی بازگشتند در میان خلق خدا هستند آنچنان با آنان در می‌آمیزند که گویی خدا را نمی‌شناسند و وقتی با پروردگار خود به خلوت می‌نشینند و به یاد او و در خدمت او باشند گویی از همه جهان و جهانیان بریده‌اند و هیچ کس دیگر را نمی‌شناسند. این است راه مرسلین و صدیقین. در روایتی نیز که از رسول خدا (ص) نقل شده است به سه گروه اشاره شده است، سائل العلماء و خالط الحکما و جالس الکبرا. هر یک از این سه گروه را نشانه‌هایی است که بوسیله آن نشانه می‌توان آنان را شناخت. اما عالم بامرالله چه بسا که زبانش مترنم به ذکر خداست اما دلش از یاد خدا غافل است. از خلق خدا می‌ترسد ولی از پروردگار نمی‌ترسد. در صورت ظاهر از مردم شرمند می‌شود و حیا میکند ولی در باطن و خلوت از خدای تعالی شرم و حیا ندارد. اما عالم بالله ذاکر است اما اگر زبانش به ذکر خدا مشغول است دل نیز همراه به یاد اوست نه آنکه تنها زبان به ذکر و دل غافل باشد. خائف است اما اگر خوف دارد از آن است که مبدا امیدش بدل به نومیدی شود نه آنکه خوف معصیت و سرکشی در وجود او باشد. عالم بالله حیا می‌کند اما حیا و شرم او نه حیا و شرم از کارهایی است که در ظاهر انجام می‌دهد بلکه حیا می‌کند از خطوراتی که چه بسا بر دل او راه می‌یابد. عالم بالله دائماً ترسان است. اما عالم بالله و به امر الله را شش نشان است. سه نشان همان نشانه‌هایی است که برای عالم بالله گفته شد. یعنی ذاکر و خائف و مستحیی بودن و سه علامت دیگر مخصوص خودش می‌باشد. اول آنکه در حد مشترک میان عالم غیب و جهان شهادت می‌نشیند. دوم آنکه مربی مسلمانان می‌شود. سوم آنکه گروه اول و دوم از علما به او نیازمندند. پس او همانند خورشید است و عالم بالله مانند ماه است که گاهی بدر و گاهی هلال است و به قول عارف شیراز

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست
اما عالم بالله همچون چراغی است که خود می‌سوزد و دیگران از نور او بهره‌مند میشوند.»

تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ترجمه احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ سوم مهر ۱۳۶۳، ص ۱۷.
90. اولین کسی که به حرمت استعمال مواد مخدر فتوا داد حضرت حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی صاحب تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده بود که در تفسیر مزبور در ذیل آیه ۲۴۹ سوره بقره: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَلْزَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* استعمال این مواد را حرام اعلام می‌نمایند. پس از ایشان حضرت حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی با تحریر کتاب ذوالفقار در تحریم استعمال تریاک و چرس و بنگ و افیون و سایر مواد مشابه و با ذکر ادله مختلف شرعی حرمت استعمال مواد مخدر را تأکید می‌نمایند. آیت الله خمینی در تحریر الوسیله (ج ۲، ص ۱۶۳) فتوا می‌دهند مصرف آنچه برای بدن زیان دارد حرام است.

91. سوره مائده آیات ۸۸-۸۷، ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه را که خداوند بر شما حلال کرده است حرام نکنید و تجاوز ننمایید و همانا خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد. و بخورید (مصرف کنید) از آنچه که خداوند برای شما حلال و پاک قرار داد و بترسید از خدای که به او ایمان دارید.

92. سوره اعراف آیه ۳۲. بگو چه کسی زینت الهی (کالاها) و روزیهای پاکیزه را که او برای بندگان خود خارج ساخته بر شما حرام کرده است.

هیچکس حق ندارد محدودیتی برای میهمان من در آن چیزهایی که پاک قرار داده‌ام ایجاد نماید. به استناد همین آیات می‌توان بسیاری از مواردی که در قوانین موضوعه درج است را مورد انتقاد قرار داد. زیرا بر اساس این آیات نمی‌توان اقدام به تحدید حقوق افراد نمود. مثالهای زیادی در این باب می‌توان ذکر کرد که حتی گمرکات کشور را نیز در بر می‌گیرد. یعنی ممنوعیت ورود کالا با استناد به این آیه دچار تردید است.

نگرش اسلام به مخلوقات و انسانها بر روی زمین بر این اصل است که همه آنها میهمان خدایند و کسی محق نیست جز به لازم و نادر سلب حقوق از میهمان نماید بلکه باید در جهت پذیرایی بهتر از میهمان حرکت کرد. آیات فوق هر دو دلالت دارند بر اینکه اگر شرط پاکی (از همه جهات) وجود داشته باشد دولت در شرایط متعارف جواز منع آنها را ندارد و از لحاظ مباحث مالیه مجاز به هزینه در کنترل و جلوگیری از آنها نیز نیست. اگر در این بحث بیشتر دقیق شویم می‌توانیم استنباط کنیم که از لحاظ اسلام تجارت بین‌الملل آزاد است و دولت‌ها نباید ممنوعیت ورود کالا به صورت موانع تجاری اعم از تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای ایجاد نمایند. البته بحث تعرفه تا حدودی قابل بحث است. تعرفه ورود را ممنوع نمی‌کند بلکه واردات کالا را گران می‌کند که خود گران کردن کالاها ظلم به مصرف کننده تلقی می‌شود و مغایر این آیه است که می‌فرماید: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.^{۹۳} بر اساس این آیه که در مورد ترک اخذ ربا است می‌فرماید اگر مازاد نگیرید و از آن صرف نظر کنید نه ظلم کرده‌اید و نه مورد ظلم واقع شده‌اید یعنی فروش یک کالا یا خدمت بیش از ارزش مال در بازار به مفهوم ظلم کردن به یکی و مورد ظلم واقع شدن طرف دیگر معامله است.

گفتنی است این نظریه یکی از آمال اقتصاددانان بین‌الملل است که در تاریخچه تشکیل سازمان‌های ITO^{۹۴} و GATT^{۹۵} و WTO^{۹۶} به وضوح ملاحظه می‌شود که کشورهای بسیاری برای حصول شرایط لازم برای آزادی تجارت که می‌تواند باعث ثبات اقتصاد جهان و جلوگیری از رشد نابرابر آنها شود و از رفاه جهان جلوگیری می‌کند تلاش بسیاری نموده‌اند و در حصول این هدف برای افزایش بازدهی و تخصیص بین‌المللی عوامل تولید قدمهای عمده‌ای را در حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه برداشته‌اند. مسلم است اگر تعرفه‌ها را نیز به عنوان قدمی برای تحریم نسبی ورود کالاها بدانیم، علی‌القاعده آیات فوق مؤید حذف تعرفه‌ها نیز خواهد شد.

ممنوعیت صرف هزینه در معاملات حرام

این مبحث شامل موارد بسیاری از کالاها و خدمات می‌شود که دولت اسلام مجاز به ورود به خرید و فروش یا واسطه‌گری یا حمل و نقل ترانزیت یا هرگونه استعانت در معاملات کالاها یا خدمات حرام نمی‌باشد. برای مثال شبکه‌های مختلف مافیایی در حال حاضر در جهان پراکنده‌اند که اقدام به قوادی یا

93. آیه ۲۷۹ سوره بقره. اگر چنین نکنید پس اعلام جنگ با خدا و رسولش کرده‌اید و اگر توبه کنید پ اصل مال برای شما خواهد بود و نه ظلم می‌کنید و نه مورد ظلم واقع می‌شوید.

94. International Trade Organization
95. General Agreement on Tariff and Trade
96. World Trade Organization

خرید و فروش خمر یا تاسیس مراکز قمارخانه‌ای و بسیاری موارد مشابه می‌کنند که در شرع اسلام ممنوع است. دولت اسلام مجاز نیست که در زمینه اینگونه معاملات هزینه‌ای را حتی به صورت سرمایه‌گذاری که عین بعلاوه بازده آن برمی‌گردد تخصیص دهد. این ممنوعیت تا آنجا پیش می‌رود که حتی نباید در معاملاتی شرکت کند که برای ابنا بشریت مضر باشد. برای مثال دولت اسلام می‌تواند برای خود اسلحه خریداری نماید ولی جوازی ندارد تا برای کشورهای دیگر در تأمین تسلیحات آنها قدمی بردارد. لذا فروش اسلحه برای دولت اسلام ممنوع است. یکی از موارد حاد و مهم این بحث خرید و فروش مواد مخدر یا دریافت هزینه نقل و انتقال و ترانزیت آن می‌باشد. چون مصرف مواد مخدر در اسلام حرام شده است و حرمت آن از خمر بسیار شدیدتر است. لذا دولت اسلام مجاز نیست که در این فعالیت شرکت کند بلکه موظف است هزینه کند تا این معاملات صورت نگیرد. یا خاک کشور اسلام محل عبور آن نشود.

محدودیت هزینه‌های انتخابات

در اسلام مبنای اساسی بر انتصاب است و انتخابات به آن شکل که در کشورهای فعلی مشاهده می‌شود تعریف نشده است. به عبارت دیگر در هر زمانی ولی حی افرادی را به سمت‌هایی نصب می‌نماید و یا به دیگران اجازه می‌دهد که به این مهم اقدام نمایند. حدیث مشهور فرمایش حضرت امیر (ع) به شریح قاضی این موضوع را تصریح می‌نماید که فرمود: «ای شریح در مسندی که تو بر آن تکیه زدی یا نبی یا وصی نبی و یا شقی می‌نشیند».⁹⁷ یعنی اگر نبی نشست باید الا و لابد فردی متمکن این مقام شود که مجاز از طرف حضرت باشد و به این دلیل وصی نبی فرمود. در حدیث دیگری می‌فرماید از حکومت کردن بترس که حکومت نیست جز برای نبی یا وصی نبی، امام عالم به قضاوت و عادل در مسلمین.⁹⁸

به هر حال انتخابات به شکل پارلمانتاریسم در حکومت اسلام تعریف نشده است و لذا مسلماً هزینه‌های انتخاباتی نیز تعریف نشده‌اند. این موضوع مسئله ساده و کوچکی نیست که بتوان براحتی از پهلوی آن گذشت. زیرا اساس پارلمانتاریسم در حکومت‌هایی که در دنیای امروز از آن صحبت به میان می‌آید ابزاری برای نیل به سمت کنترل و تعادل قوا در مدیریت جامعه است که شرح تفصیل آن را منتسکیو⁹⁹ در توازن قوا بیان و مطرح می‌سازد. به هر حال قانونگذاری پدیده‌ای نیست که با استدلال مغول‌ها یا برخی دیگر مهاجمین همخوان باشد. وقتی مغول (یا مهاجم دیگر) به ایران حمله کرد دستور داد تمام کتابها و کتابخانه‌ها را بسوزانند. استدلالش این بود هیچ تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد¹⁰⁰ پس

97. الکافی، ۷، ۴۰۶، باب أن الحکومه إما هی للإمام (ع) ... ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ زَیْدَ عَنْ یَحْیَى بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَشَرِيحٍ يَا شَرِيحُ قَدْ حَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٍّ.

98. الکافی ج: ۷ (ص): ۴۰۶: كِتَابُ الْقَضَا وَ الْأَحْكَامِ، بَابُ أَنَّ الْحُكُومَةَ إِذَا هِيَ لِلْإِمَامِ ع، ۱-عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ أَتَقُولُ الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِذَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَا بِالْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ.

99. روح القوانين.

100. سوره انعام آیه ۵۹، وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. البته وی مفهوم کتاب را قرآن گمان کرده بود. در صورتی که وجود انسان کامل در هر زمانی کتاب مبین است که فرمود: و تحسب أنك جرم صغير و فيك انطوي العالم الاكبر و أنت الكتاب المبین الذي بأحرفه يظهر المضمرة، دیوان‌الإمام علی(ع)، ۱۷۵، بیان جامعیت حقیقت انسانی.

نیاز به کتاب‌های دیگری نیست و احتیاج به هیچ قاعده و قانونی جز قرآن نیست. امتداد این تفسیر متحجرانه از قرآن کریم به معنی این است که دیگر نیازی به قوانین و مقررات و قانون‌گذاری تکمیلی نیست. پرواضح است که این تعبیر و تفسیر به رای است و من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار^{۱۰۱} و ما یعلم تأویلہ إلا اللہ^{۱۰۲} با ترقی و تکامل و افزایش پیچیدگی‌های جامعه بشری همواره قواعد و قوانین و مرزها و حدود روابط بین افراد در کلیه مسائل اقتصادی و اجتماعی اعم از داخلی یا بین‌المللی نیز مستلزم تبیین و ترقی هستند. رشته حقوق در ادامه تحلیل مسائل اجتماعی است و با یافتن وجدان به این سو و آنسو می‌گردد تا راهی یابد که منفعت جامعه در قسط و عدل برآورده شود و حق پایمال نگردد. مسلم است حقوق اسلام نیز در همین راستا در حال گسترش و بسط خواهد بود. پس مرجعی برای این قانونگذاری بایست وجود داشته باشد. حال سؤال اصلی این است که آیا این مرجع که وظیفه قانون‌گذاری دارد باید به صورت روش‌های انتخاباتی نظیر پارلمان‌تاریسم متعارف دنیا باشد یا باید مجمعی انتصابی باشد. بحث در این موضوع خیلی مهم است و شاید خارج از حوصله این مقال باشد ولی به دلیل اهمیت آن به نکاتی درباره ابعاد این موضوع اشاره می‌کنیم.

هدف از انتخابات این است که به نحوی مردم در تعیین سرنوشت خود شریک شوند. این سؤال پیش می‌آید آیا با چنین روشی شراکت در تعیین سرنوشت نصیب مردم می‌شود؟ اگر مردم بسیار هوشیار و آگاه باشند نتیجه انتخابات به انتخاب نمایندگان خواهد انجامید که می‌توانند صادق هم نباشند یا حتی ممکن است بر اساس نظریه الیگارشسی آهین روبرتو میشل^{۱۰۳} قبل از انتخابات کاندیداها بسیار توده‌ای و هوادار منافع توده مردم هم باشند ولی پس از انتخاب شدن از منافع جدید طبقه‌ای که در آن قرار می‌گیرند حمایت کنند و منافع کسانی را که آنها را انتخاب کرده‌اند فراموش کنند. به هر حال تضمینی نیست که منتخبین مردم به نفع مردم قدم بردارند. از طرف دیگر اگر مردم ناآگاه باشند که اکثریت همواره اینگونه‌اند که فرمود «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۰۴} و «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۰۵}، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۰۶}، حکومت دموکراسی^{۱۰۸} به حکومت موبوکراسی^{۱۰۹} تبدیل می‌گردد که دیگر هیچ تضمینی به مشارکت مردم

101. عوالی اللالی، ۴، ۱۰۴، الجملة الثانية في الأحاديث المتعلقة، ۱۵۴-و روی عنه (ص) أنه قال من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار.

کسی که قرآن را مطابق رای و فکر خود تفسیر کند نشیمن گاه او در جهنم پراز آتش است.

بحارالأنوار، ۳۰، ۵۱۲، ص: ۵۰۶، و روی فی المشکاه و المصابیح، عن الترمذی، عن ابن عباس، قال من قال فی القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار. بحارالأنوار، ۸۹، ۱۱۱، باب ۱۰- تفسیر القرآن بالرأی و تغییر... ۲۰- منیه المرید، عن النبی (ص) قال من قال فی القرآن بغیر علم فلیتوبأ مقعده من النار و قال (ص) من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ و قال (ص) من قال فی القرآن بغیر ما علم جا یوم القیامه ملجما بلجام من نار و قال (ص) أكثر ما أخاف علی أمتی من بعدی رجل یناول القرآن یضعه علی غیر مواضعه.

102. سوره آل عمران آیه ۷، تأویل آن را جز خدا نداند.

103. نگاه کتید به دوورژ، مورس (۱۳۵۶) جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه تهران ~

۱۰۴. سوره سبا آیه ۲۸ و سوره اعراف آیه ۱۸۷. اکثر مردم نمی‌دانند.

۱۰۵. سوره یونس، آیه ۵۵. اکثرشان نمی‌دانند.

۱۰۶. سوره حجرات، آیه ۴. اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

۱۰۷. سوره انعام، آیه ۱۱۱. اکثرأ جاهلند.

108. Democracy.

109. Mobocracy.

در تعیین جهت‌گیری‌های سیاسی وجود نخواهد داشت. زیرا زیرکان سیاسی به راحتی توده مردم را گول می‌زنند و از خرافات و ناآگاهی‌های آنها استفاده کرده و روشی می‌تراشند تا بر اریکه قدرت تکیه‌زنده و جلب منافع خود و گروه یا طبقه‌ای که به آن تعلق دارند را بنمایند. همانطور که فرمود «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^{۱۱۰}. در این حالت است که حکومت به مونوکراسی یا مشابه آن تبدیل می‌گردد.^{۱۱۱} از طرف دیگر دانی عالی را نمی‌شناسد ولی عکس آن صادق است یعنی عالی اشتباه دانی را می‌داند و مشکلس را می‌فهمد و او را می‌شناسد که در این باب در منطق گفته می‌شود که معرف باید آعلی و آجلی از معرف باشد در غیر این صورت خطا در پیش است. لذا این موضوع به این مسئله تبدیل می‌شود که در حکومت اسلامی باید آعلی و آعلم دیگران را نصب کند و این آعلی و آعلم حجت العصر و الزمان است و نه دیگری. در اسلام نیز دیده نشده که انتخابات مبنای قوه مقننه باشد. این موضوع در فقه شیعه نیز در باب اجماع مطرح است و اجماع نیز در فقه شیعه حجیت ندارد. اگر این موضوع را بپذیریم بایست بطور کلی قبول کنیم که در زمان غیبت آل محمد ص، حکومت اسلامی مصداق عینی نمی‌پذیرد چون آعلم و آعلی در غیبت است.

حال سؤال این خواهد بود که موارد فرعیه قانونگذاری از چه مأخذی بایست صادر شود تا خلا قانونگذاری در حکومت اسلامی پر شود. مسلم است حرام محمد (ص) حرام است تا روز قیامت و حلال او حلال است تا روز قیامت^{۱۱۲} و او مرز حرمت و حلیت را در احکام کلی مشخص کرده و روح قرآن نیز جهت تقنین را مشخص ساخته است. از طرفی وسعت فقه شیعه به بسیاری از مسائل جزئی نیز تسری یافته و پویایی آن قابلیت حل و فصل مقولات جدید را نیز دارد و این پویایی اگر مبتنی بر روح قرآن باشد قابلیت انطباق با صحت نیز خواهد داشت. از طرف دیگر در حکومت اسلامی این انطباق باید زیر نظر ولی منصوب خدا باشد و نه منتخب مردم یا منتخب سقیفه.

پس ارگانی باید وظیفه تقنین را داشته باشد. این ارگان علی‌القاعده حکومت دینی نباید انتخاباتی باشد بلکه باید انتصابی باشد. این نوع حکومت، حکومت اتوتاریتر یا توتالیتیر نیست بلکه حکومت خدا توسط خلیفه او بر روی زمین است و نه غیر او. اگر قرار بود اجماع مردم یا نمایندگان آنها در پارلمان مصلحت جامعه را درمی‌یافت پس چه نیازی به ارسال رُسل از سوی حق تعالی شأنه بود؟! بلکه جعل خلیفه الهی بر روی زمین به مصداق «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۱۱۳} با حفظ مقام ولایت کلیه، توانایی و استحقاق ولایت حکومتی را هم خواهد داشت. همانطور که عمر رضی الله عنه به اویس قرن عرض کرد که دعا فرما

۱۱۰. سوره یونس آیه ۳۶. و اکثر ایشان تبعیت نمی‌کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی‌کند. در سوره نجم آیه ۲۸ همین عبارت را اینطور می‌فرماید: «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً». همانا تبعیت نمی‌کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی‌کند.

111. Monocracy.

112. الکافی، ۱، ۵۸، باب البدع و الرأی و المقاییس ... ۱۹- علی بن ابی‌طالب عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن حریر عن زراره قال سألت أبا عبد الله (ع) عن الحلال و الحرام فقال حلالٌ حلالٌ أبداً إلى يوم القيامة و حرامٌ حرامٌ أبداً إلى يوم القيامة لا يكون غيره و لا يجيء غيره و قال قال علي (ع) ما أحدٌ اتدع بدعه إلا ترك بها سته.

۱۱۳. سوره بقره- آیه ۳۰. من هر لحظه قراردادنده یک خلیفه بر روی زمین هستم.

که این بار سنگین حکومت را به مقصد برم. اویس فرمود این بار برای تو سنگین است بر زمین بگذارد صاحب آن (اشاره به علی ع) آن را بر می‌دارد و از عهده‌اش بر می‌آید.

به هر تقدیر تقنین در اسلام منطبق با پارلمانتاریسم غربی نیست. برتری جویی انتخاباتی تحت عنوان رقابت نامزدها و کاندیداهای انتخاباتی نیز در اسلام تأیید نشده است و می‌فرماید: تَلَكَّ الدَّارُ الْآخِرَةَ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^{۱۱۴} و لذا تفوق کاندیداها بر یکدیگر تأیید نمی‌شود. تنها راه انتخاباتی مشروع که در تاریخ ادیان دیده شده رویه حضرت موسی (ع) بود که مردم را مجاز فرمود که از بین خود افرادی را انتخاب کنند و منتخبین باز از بین خود افرادی را انتخاب نمایند و باز منتخبین جدید از بین خود افرادی را انتخاب کنند تا شورایی به حد نصاب تشکیل شود. این شورا نیز فقط برای اجماع آرا ملت در امور مباحه فرعیه قابلیت دارد.

به هر حال هزینه‌های دولت در این مسائل از لحاظ شرعی منحصر به عاملین علیها در تقنین می‌گردد و هزینه‌های دیگر را نمی‌پوشاند. مثلاً نمی‌توان از محل بودجه دولت مبارزات انتخاباتی راه انداخت و تبلیغ افراد نمود و قص علیهذا.

وجوب تأمین هزینه‌های زندان و تعذیرشدگان

اسرا و به طور کلی زندانیان که در حبس قرار می‌گیرند هزینه‌های تأمین مایحتاج زندگی آنها به عهده دولت اسلام است. برخلاف حقوق جزا در این دوران، در اسلام نمی‌توان برای هر جرمی جزای حبس قرار داد و حبس کردن و زندانی نمودن منحصر به موارد خاصی است.^{۱۱۵} همه را قرآن کریم تشویق می‌فرماید که از همان غذایی که خود می‌خورید به اسیران نیز از همان طعام بدهید. در سوره انسان درباره نیکان^{۱۱۶}

114. سوره قصص، آیه ۸۳ این سرای آخرت را از آن کسانی قرار داده‌ایم که در زمین خواهان برتری جویی و فساد نباشند و سرانجام برای پرهیزکاران است.

115. مستدرک الوسائل ج: ۱۷ ص: ۴۰۳، ۲۴- بَابُ مَنْ يَجُوزُ حَيْسُهُ. ۲۱۶۷۰- ۱- الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يُخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مِنْ حَيْسٍ فِي دِينِ أَوْ هَمَمَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَيَضْتَمُّهُمْ الْأَوْلِيَا حَتَّى يَرُدُّوهُمْ. ۲۱۶۷۱- ۲، وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ أَرَبَعَةٌ لَا تَقْطَعُ عَلَيْهِمُ الْمُخْتَلِسُ فَإِنَّمَا هِيَ الدَّغَارَةُ الْمُغْلَبَةُ عَلَيْهِ ضَرْبٌ وَ حَيْسٌ الْخَيْرُ. ۲۱۶۷۲- ۳- دَعَانِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ لَا حَيْسَ فِي هَمَمَةٍ إِلَّا فِي دَمٍ وَ الْحَيْسُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ ظُلْمٌ. ۲۱۶۷۳- ۴، وَ عَنْهُ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَنْ خَلَّدَ فِي السُّجْنِ رِزْقٌ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يَخْلُدُ فِي السُّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُمَسِّكُ عَلَى الْمَوْتِ وَ الْمَرْأَةُ تَرْتُدُّ حَتَّى تَثُوبَ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجُلُ. ۲۱۶۷۴- ۵، وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلِيَّ ابْنَ هَرَمَةَ حَيَاتِهِ وَ كَانَ عَلِيٌّ سَوْقَ الْأَهْوَاذِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رِفَاعَةَ إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَتَحِ ابْنَ هَرَمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْفِقْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَيْ أَهْلِ عَمَلِكَ لِتُعْلِمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِيطُ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَعَزِّكَ أَوْفَقْتُكَ عَزْلَهُ وَ أَعْبَدُكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السُّجْنِ وَ اضْرِبْهُ حَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طَفِّ بِهٖ فِي الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَخَلَفَهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مَرُّ بِهٖ إِلَيْ السُّجْنِ مِهَانًا مَقْبُوضًا وَ أَحْرَمَ رَجُلَيْهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَاهُ اللَّذْدُ وَ يُرْجِيهِ الْخُلَاصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَّاهُ مَا يَصْرُفُ بِهٖ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالذَّرَّةِ وَ اخْبِسْهُ حَتَّى يَثُوبَ وَ مَرُّ بِإِخْرَاجِ أَهْلِ السُّجْنِ إِلَيْ صَخْنِ السُّجْنِ فِي اللَّيْلِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَرَمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السُّجْنِ إِلَيْ الصَّخْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَهُ أَوْ اسْتَطَاعَهُ فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا حَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا الْأَوَّلِيَّ وَ اكْتُبْ إِلَيْ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنِ احْتَرَتْ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَقْطَعِ عَنِ الْخَائِنِ رِزْقَهُ. ۲۱۶۷۵- ۶- إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّقْفِيُّ فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ، فِي سِيَاقِ قِصَّةِ مَصْقَلِهِ بِنِ هَبِيْرَةَ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلِيٍّ أَرْدَشِيرٍ وَ صَرَفِهِ مَالِ الْخِرَاجِ فِي شِرَاءِ أُسْرَى نِصَارِي بَنِي نَاجِيَةٍ وَ عَقْفِهِمْ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي السَّفِيْنِ عَنِ الصَّلْتِ عَنْ ذَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ دَعَانِي مَصْقَلَهُ إِلَيْ رَحْلِهِ فَقَدِمَ عَشَاءَهُ وَ أَطْعَمَنِي مِنْهُ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الْمَالِ وَ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ قَالَ فَمَا مَكَتَ لَيْلَهُ وَ أَحَدَهُ بَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ حَتَّى لَحِقَ بِمُعَاوِيَةَ فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا (ع) فَقَالَ مَا لَكَ تَرَحُّهُ اللَّهُ فَعَلَّ فِعْلَ السَّيِّدِ وَ فَرَّ فَرَارَ الْعَبِيدِ وَ خَانَ حَيَاتَهُ الْفَاجِرُ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَقَامَ فَعَجَزَ مَا زِدْنَا عَلَيَّ حَيْسِهِ فَإِنْ وَحَدَّنَا لَهُ شَيْئًا أَخَذْنَاهُ وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيَّ مَالٍ تَرَكَتَاهُ ثُمَّ سَارَ إِلَيَّ دَارِهِ فَهَدَمْتَهَا. ۲۱۶۷۶- ۷- فَفَهُ الرِّضَا، (ع) أَرُوِي عَنِ الْعَالِمِ (ع) أَنَّهُ قَالَ حَيْسُ الْإِيمَانِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ.

116. در تفاسیر شأن نزول این آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و فضه کنیز آنان نسبت داده شده است.

می‌فرمایند: «او طعام را در حالی که خود (گرسنه‌اند و) به آن میل دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خوراندند.»^{۱۱۷} معنی آن این است که در حفظ و نگهداری اسیر، اسرا را به خود ترجیح می‌دهند و حتی خوراک مورد علاقه خود را به آنها می‌دهند. در کتب روایی منجمله اصول کافی^{۱۱۸} و وسائل الشیعه^{۱۱۹} و مستدرک الوسيله^{۱۲۰} بابی در این موضوع وجود دارد که استحباب اطعام زندانی و مراقبت با اسیر را می‌رساند و از طرف دیگر تأمین هزینه‌های اسیر و زندانی را از محل منابع بیت‌المال معرفی می‌نماید.

برعکس این موضوع به دلیل اینکه شکنجه، آزار بدنی و روحی در اسلام ممنوع است و جدای از تعزیرات و حدود می‌باشد و به هیچ وجه به زندانی نمی‌توان آزار رساند لذا هیچگونه هزینه‌ای برای تأمین وسائل، ابزار و آلات شکنجه، اخذ اعتراف و یا اقرار در بودجه دولت اسلامی نمی‌توان مقرر نمود و هیچگونه دستمزدی نیز برای عاملین اینگونه امور نمی‌توان پرداخت. بلکه اگر پرداختی هم به اشتباه یا سهو به این امور یا کارکنان مرتبط با آن پرداخت شود موجب ضمان است و باید مسترد شود و اگر در این راستا شکنجه یا اقدام سؤ که منجر به دیه باشد صورت گیرد عامل مربوطه ضامن است و باید خسارت دیه آزارشده را بپردازد. و اگر عمل منجر به قتل گردد اولیا دم می‌توانند خواهان قصاص عامل یا عاملین قتل -

117. سوره انسان، آیه ۸، وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسْرًا.

118. الکافی ج: ۵ (ص: ۳۵) بَابُ الرَّفْقِ بِالْاَسْرِ وَ اِطْعَامِهِ: ۱- عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَمَرِّ عَنِ عُبَيْدِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الْاَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ص) قَالَ إِذَا اخَذْتَ اَسْرًا فَعَجَزَ عَنِ الشَّمِيِّ وَ لَيْسَ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَارْسِلْهُ وَ لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا حَكَّمَ الْاِمَامَ فِيهِ قَالَ وَ قَالَ الْاَسِيرُ إِذَا اسْلَمَ فَقَدْ حَقَّنَ دَمَهُ وَ صَارَ فَيْئًا. ۲- عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ اِطْعَامُ الْاَسِيرِ حَقٌّ عَلَيَّ مِنْ اَسْرِهِ وَ اِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْتَقَى وَ يُظَلَّ [وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنِ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَارِظٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ الْاَسِيرُ طَعَامُهُ عَلَيَّ مِنْ اَسْرِهِ حَقٌّ عَلَيْهِ وَ اِنْ كَانَ كَافِرًا يُقْتَلُ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُرْفَقَ وَ يُطْعَمَ وَ يُسْتَقَى. ۴- عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الضُّبَيْرِيِّ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ (ع) فِي طَعَامِ الْاَسِيرِ فَقَالَ اِطْعَامُهُ حَقٌّ عَلَيَّ مِنْ اَسْرِهِ وَ اِنْ كَانَ يُرِيدُ قَتْلَهُ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْتَقَى وَ يُظَلَّ وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ

119. وسائل الشیعه ج: ۱۵ ص: ۹۱، ۳۲- بَابُ اسْتِحْبَابِ الرَّفْقِ بِالْاَسْرِ وَ اِطْعَامِهِ وَ سَقْيِهِ وَ اِنْ كَانَ كَافِرًا يُرَادُ قَتْلُهُ مِنَ الْغَدِ وَ اَنْ اِطْعَامُهُ عَلَيَّ مِنْ اَسْرِهِ وَ يُطْعَمُ مَنْ فِي السَّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ۲۰۰۵۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ اِطْعَامُ الْاَسِيرِ حَقٌّ عَلَيَّ مِنْ اَسْرِهِ وَ اِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْتَقَى وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَارِظٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) نَحْوَهُ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ (ع) وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَاسْتَادِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَمَّانِ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ اِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْاَسِيرِ فَقَالَ وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ. ۲۰۰۵۱- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ وَهَّابِ بْنِ حَفْصَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسْرًا قَالَ هُوَ الْاَسِيرُ وَ قَالَ الْاَسِيرُ يُطْعَمُ وَ اِنْ كَانَ يُقَدَّمُ لِلْقَتْلِ وَ قَالَ اِنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ يُطْعَمُ مَنْ خَلَّدَ فِي السَّجْنِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. ۲۰۰۵۲- عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْاِسْتَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُسْعَدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ اَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ (ع) اِطْعَامُ الْاَسِيرِ وَ الْاِحْسَانُ اِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَ اِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْغَدِ

120. مستدرک الوسائل ج: ۱۱ (ص: ۳۰ ۷۸) بَابُ اسْتِحْبَابِ الرَّفْقِ بِالْاَسْرِ وَ اِطْعَامِهِ وَ سَقْيِهِ وَ اِنْ كَانَ كَافِرًا يُرَادُ قَتْلُهُ وَ اَنْ اِطْعَامُهُ عَلَيَّ مِنْ اَسْرِهِ وَ يُطْعَمُ مَنْ فِي السَّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ۱۲۴۶۷- ۱- عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْاِسْتَادِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) خَرَجَ يُوقِظُ النَّاسَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ فَضَرَبَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللهُ بِالسَّيْفِ عَلَيَّ أَمُّ رَأْسِهِ فَوَقَعَ عَلَيَّ رُكْبَتَيْهِ وَ أَخَذَهُ فَانْتَزَعَهُ حَتَّى أَخَذَهُ النَّاسَ وَ حَمِلَ عَلَيَّ (ع) حَتَّى أَفَاقَ ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) اِحْسِنُوا هَذَا الْاَسِيرَ وَ اطْعَمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ اِحْسِنُوا اِسَارَةَ الْخَبْرِ. اِنْ شَهَرْتُ اشْتُوبُ فِي الْمَنَاقِبِ، فِي سِيَاقِ وَقَاتِهِ (ع) وَ رَوِيَ أَنَّهُ (ع) قَالَ اطْعَمُوهُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ. ۱۲۴۶۸- ۲- الْجُبَّارُ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَكْرِيِّ فِي حَدِيثِ وَقَاتِهِ (ع) عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَشْيَاعِهِ قَالَ ثُمَّ اَلْتَفَتَ (ع) اِلَى وَلَدِهِ الْحَسَنِ (ع) وَ قَالَ ارْفُقْ يَا وَلَدِي بِاَسِيرِكَ وَ ارْحَمْهُ وَ اِحْسِنْ اِلَيْهِ وَ اَشْفَقْ عَلَيْهِ اِلَيَّ اَنْ قَالَ قَلَمًا أَفَاقَ نَاولَهُ الْحَسَنُ (ع) قَعْبًا مِنْ لَبَنٍ وَ شَرِبَ مِنْهُ قَلِيلًا ثُمَّ نَحَاةً عَنْ قَمِهِ وَ قَالَ اِحْمِلُوهُ اِلَيَّ اَسِيرِكُمْ ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ (ع) بِحَقِّي عَلَيْكَ يَا بَنِي اِلَّا مَا طَيَّبْتُمْ مَطْعَمَهُ وَ مَشْرَبَهُ وَ ارْفُقُوا بِهِ اِلَيَّ حِينَ مَوْتِي وَ تُطْعَمُهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تَسْقِيهِ مِمَّا تَشْرَبُ حَتَّى تَكُونَ اَكْرَمَ مِنْهُ الْخَبْرِ. ۱۲۴۶۹- ۳- دَعَائِمُ الْاِسْلَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ الْاَسِيرُ وَ يُسْقَى وَ يُرْفَقَ بِهِ وَ اِنْ اُرِيدَ بِهِ الْقَتْلُ. ۱۲۴۷۰- ۴- الْجَعْفَرِيَّاتُ، اُخْبَرْنَا مُحَمَّدَ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَخْرُجُ اِلَيَّ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ فِي يَدِهِ دَرَّةٌ يُوقِظُ النَّاسَ بِهَا فَضَرَبَهُ اِبْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَهُ اللهُ فَقَالَ اطْعَمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ اِحْسِنُوا اِسَارَةَ الْخَبْرِ

هرچند عوامل دولت در رده‌های بالا باشند- شوند و در صورت عدم عفو آنها حکم قصاص قابل اجرا خواهد بود. دولت موظف است در این موارد هزینه‌های احقاق حق اولیا دم در قصاص مأمورین خود را تأمین نماید.

اعمال حدّ شرعی بر تعدیرشدگان، مستوجب تأمین بهداشت و نفقه آنان می‌شود و هزینه آن از محل بیت‌المال تأمین می‌گردد.^{۱۲۱} روایات متعددی در این ارتباط آمده است که دلالت بر این امر دارند.^{۱۲۲} حتی این ضمان تا آنجا پیش می‌رود که اگر در اثر جاری کردن حدّ منتج از تجاوز به حقوق افراد حدّ خورده بمیرد دیه آن بر عهده بیت‌المال است.^{۱۲۳} باید ذکر نمود که اگر جاری کننده حدّ مرتکب تخلف شده باشد او نیز ضامن است. البته باید گفت که اگر قاضی در اثر سؤ تشخیص جرم مرتکب صدور حکم جاری

121. حضرت حاج سلطان حسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۶، صص ۲۷-۳۸. می‌نویسد: «حتی در حدود نیز که قسمتی از آن باجمال بعداً ذکر خواهد شد هر شق و قسمی که در امور خلاف فرض شود حد آن تعیین گردیده و اگر بعض آنها مانند حد سرقت که قطع چهار انگشت است مورد اعتراض بعضی واقع شود اگر خوب بسنجد از همه جرمه‌ها و کیفرهایی که در سایر ادیان و قوانین ذکر شده مفیدتر است و قطع چهار انگشت مضر و مخل امر زندگانی او هم نیست و حتی دستور داده شده که پس از قطع شدن از طرف حاکم شرع زخم‌بندی (پانسمان) شود و دستور مراقبت داده شود که زود بهبود یابد و اگر این حکم اجرا شود دزدی واقع نمی‌شود چنانکه در عربستان سعودی اینطور است و اگر هم در ایام حج سرقتی شود بوسیله کسانی است که از خارج آمده‌اند ولی هیچیک از کیفرهای دیگر جلوگیری نمی‌کند البته قطع انگشتان مفید بشرطی است که در کتب فقهی بیان شده است و به عبث کسی مشمول حکم بریدن دست نمی‌شود.»

122. من لا یحضره الفقیه، ۴، ۶۳، باب حد السرقة... ص: ۶۰، وَقَالَ الصَّادِقُ (ع) كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِذَا سَرَقَ الرَّجُلُ أَوَّلًا قَطَعَ يَمِينَهُ فَإِنْ عَادَ قَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ نَالَهُ خُلْدَةُ السَّجْنِ وَ أَتَّفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. وسائل‌الشیعه، ۲۸، ۲۵۴، ۵- باب أَنْ مَنْ سَرَقَ قَطَعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ إِنْ سَرَقَ ثَانِيَةً قَطَعَتْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَإِنْ سَرَقَ ثَالِثَةً سَجِنَ مُؤَبَّدًا حَتَّى يَمُوتَ وَ يُتَّفَقُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجْنِ قُتِلَ. وسائل‌الشیعه، ۲۸، ۲۵۹، ۵- باب أَنْ مَنْ سَرَقَ قَطَعَتْ يَدَهُ الْيُمْنَى وَ، ۳۴۷۰۹- الْعِيَاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) أَنَّهُ أَتَى بِسَارِقٍ قَطَعَتْ يَدَهُ ثُمَّ أَتَى بِهِ مَرَّةً أُخْرَى فَقَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ أَتَى بِهِ ثَالِثَةً فَقَالَ إِنِّي أَسْتَحْيِي مَنْ رَيَّ أَنْ لَأُذْعَ لَهُ يَدًا يَأْكُلُ بِهَا وَ يَشْرَبُ بِهَا وَ يَسْتَحْيِي بِهَا وَ لَأَرْجُلًا يَمْشِي عَلَيْهَا فَخُلْدَةٌ وَ اسْتَوْدَعَهُ السَّجْنَ وَ أَتَّفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. وسائل‌الشیعه، ۲۸، ۲۶۷، ۱۱- باب حکم أشل الید و مقطوعها فی...، ۳۴۷۲۸- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ الْأَشْلَ إِذَا سَرَقَ قَطَعَتْ يَمِينَهُ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ شَلًّا كَانَتْ أَوْ صَحِيحَةً فَإِنْ عَادَ فَسَرَقَ قَطَعَتْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ خُلْدَ فِي السَّجْنِ وَ أُجْرِي عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ كَفَّ عَنِ النَّاسِ.

123. وسائل‌الشیعه، ۲۹، ۶۳، ۲۴- بَابُ أَنْ مَنْ قُتِلَ قِصَاصًا فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ لَأَقِصَاصٌ وَ كَذَا مِنْ قُتِلَ فِي حَدِّ مِنْ خُلُودِ اللَّهِ وَ مَنْ قُتِلَ فِي خُلُودِ النَّاسِ فَدِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. ۳۵۱۵۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ لَهُ دِيَةٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يُقْتَصَ مِنْ أَحَدٍ وَ قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْتِنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُضَلِّ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ ذَكَرْتُ نَحْوَهُ. ۳۵۱۵۸- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ مَنْ أَقْصَصَ مِنْهُ فَيُؤْتَى قَبْلَ الْقِرَّانِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْتِنَادُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَقْصَصَ مِنْهُ فَمَاتَ. ۳۵۱۵۹- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ التَّوْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ ضَرَبْتَاهُ حَدًّا مِنْ خُلُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَ مَنْ ضَرَبْتَاهُ حَدًّا مِنْ خُلُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنْ دِيَتُهُ عَلَيْنَا وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْتِنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ مِثْلَهُ. ۳۵۱۶۰- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ. ۳۵۱۶۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ. ۳۵۱۶۲- وَ يَأْتِنَادُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَلِيِّ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ أَوْ الْحَدُّ لَمْ يَكُنْ لَهُ دِيَةٌ. ۳۵۱۶۳- وَ يَأْتِنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَنْ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ أَوْ يُقَادُ مِنْهُ أَوْ تُؤَدَّى دِيَتُهُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُزَادَ عَلَيَّ الْقَوْدُ. ۳۵۱۶۴- وَ يَأْتِنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ زَرِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَلَا دِيَةَ لَهُ فِي قَتْلِ وَ لَأَجْرَاهُ. ۳۵۱۶۵- وَ يَأْتِنَادُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِيمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ أَوْ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ الْحَدِيثِ أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ يُبَيِّنُ مَا يَدُلُّ عَلَيَّ.

شدن حدّ شود، دبه آن بر عهده دولت است.^{۱۲۴}

مناطق توافق عمومی در تأمین مالی هزینه کالاها عمومی

کالاها و خدمات عمومی بیش از حد موارد الزامی و اساسی که در بخش‌های دیگر به آنها اشاره شد در شرایط خاصی قابل عرضه توسط دولت می‌باشند. اساس عرضه این کالاها تأمین منابع مالی لازم توسط استفاده کنندگان از همین کالاها عمومی می‌باشد. بسیاری از کالاها و خدمات مختلف عمومی در این زمینه قرار می‌گیرند. برای مثال راهسازی، تاسیسات مختلف انرژی، خدمات شهری شهرداری‌ها و بسیاری از موارد مشابه می‌تواند در این بخش طبقه‌بندی شود. اصول کلی برخورد اقتصاد اسلامی با این امور بدین شکل است که اولاً این فعالیت‌ها حکم و جوب اولیه ندارند. یعنی دولت اسلام نمی‌تواند برای هزینه کردن در این موارد اقدام به تحمیل بار مالی بر مردم نماید و از محل درآمد اخذ شده پروژه‌های مزبور را تأمین مالی نماید. ثانیاً اقدام برای انجام این امور در شرایط پیمانکاری دولت قابل قبول است. یعنی دولت می‌تواند بر اساس خودیاری افراد منتفع از کالاها عمومی مربوطه اقدام به عرضه کالاها مربوطه نماید و در این حالت مقام پیمانکار را دارد. سوم اصل بر عدم مداخله بیش از حد لازم دولت در امور اقتصادی جامعه است. وقتی در امور اقتصادی - حکومتی اسلام احکامی تشریح نگردیده به معنی این است که در این حیطه نباید دخالت نمود. اگر لازم می‌بود در صدر اسلام رسول اکرم (ص) اقدام به وضع قوانین مالیاتی متفاوت می‌نمود و از محل درآمد آنها برنامه‌های توسعه اقتصادی را طرح می‌فرمود. در نظریات اقتصادی در بخش اقتصاد عمومی این موضوع به تفصیل مطرح است که هرگاه دولت اقدام به انجام و عهده‌داری امور اقتصادی نماید از یک طرف کارائی اقتصادی را در اقتصاد پائین می‌آورد و از طرف دیگر در اثر پدیده معروف به اثر ازدحام^{۱۲۵} حیطه فعالیت بخش خصوصی که بسیار کارآمد و کارا و با راندمان بالاتر از بخش دولتی عمل می‌کند را در اقتصاد تنگ می‌نماید.

وسعت بحث تصدی‌گری دولت از دیدگاه‌های مختلف فلسفی متفاوت است و بر اساس حیطه این تعریف است که مداخله دولت در امور اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، امنیتی، فرهنگی، بهداشتی و ... مشخص می‌شود. در اقتصاد اسلامی بر اساس اصول مطرح در فوق حیطه تصدی‌گری دولت شامل موارد زیر تعریف می‌شود:

۱. مباحه بودن توسعه اقتصادی

۲. پیمانکاری دولت

۳. عدم مداخله بیش از حد و جوب در امور اقتصادی مردم

در بند آخر حیطه و جوب رفع مشکلات معیشت اولیه افراد جامعه در حد تأمین حداقل‌ها برای روی پای خود ایستادن افراد ملت است که در بخش‌های قبلی بر آن اشاره شد.

124. الکافی، ۷، ۳۵۴، باب المقتول لا یدری من قتله ... ۳- علیُّ بنُ اَبِی‌رَاحِمَهِ عَنِ اَبِیهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ یُوْنُسَ بْنِ یَعْقُوبَ عَنِ اَبِی مَرْثَمَ عَنِ اَبِی جَعْفَرِ (ع) قَالَ قَتَى اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اَنْ مَا اَخْطَاَتِ الْفَضَاهُ فِي دَمٍ اَوْ قَطَعَ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

125. Crowding out effect.

روایت زیر در باب موضوع مورد بحث در فوق بسیار رسا است. حضرت علی بن ابی طالب (ع) در نامه خود به قرظه بن کعب انصاری که عامل حضرتش بودند مرقوم می‌فرمایند: «گروهی از مردم منطقه ماموریت تو نزد من آمدند و یادآوری کردند که نهری از آنها پنهان شده و از بین رفته است و اگر آن نهر را لایروبی کنند دیار آنها آباد می‌گردد و بر پرداخت خراج خود توانا می‌شوند و بر بیت‌المال مسلمانان نیز اضافه می‌شود. از من خواستند نامه‌ای به تو بنویسم تا آنها را به کار گرفته، برای حفر و لایروبی نهر آنها را جمع نمایی و در این ارتباط به آنان کمک مالی نمایی. اما من این را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری بکنی که کراهت دارد. آنها را دعوت نما، پس اگر نهر طوری بود که آنها ابراز می‌دارند، هرکس را که بخواهد برای کار بفرست و نهر از آن کسی است که روی آن کار کند و نه آنهایی که مایل به همیاری در آن نیستند. اگر آن را آباد نمایند و به سبب آن ثروتمندتر شوند برای من خوشایندتر است از آن که ضعیف باشند والسلام»^{۱۲۶}

محدودیت سیاست‌های تنظیم بازار به نظارت بر سلامت معاملات

در دولت اسلام وظایف نظارتی و تنظیم بازار در حد مشخص و محدود تعیین گردیده است. سیاست‌های نظارتی در اسلام در جهت جلوگیری از غش در معامله می‌باشد و نه مداخلات اقتصادی. در اقتصادهای فعلی به دلیل تنوع بسیار زیاد کالاها و تخصصی بودن نظارت بر صحت کالاها و معاملات از لحاظ استانداردهای مختلف صنعتی، بهداشتی و کیفیت، این موضوع نیازمند دستگاههای نظارتی خاص است. حقوق معاملات در اسلام و جوب سلامت معاملات را از لحاظ ممنوعیت کم فروشی و یا گران فروشی یا غش در معامله در انواع مختلف آن که در فقه مسطور است را الزامی می‌داند و آیات مختلفی در قرآن کریم این موضوع را تصریح می‌نمایند. احادیث و اخبار نیز حکایت از لزوم نظارت دولت اسلام بر حسن انجام معاملات دارد. برای مثال می‌نویسند که امیرمؤمنان تازیانه‌ای در دست داشت و در بازار قدم می‌زد و اگر کسی کم فروشی می‌کرد یا در تجارت غش می‌نمود تنبیه می‌فرمود^{۱۲۷}

در اسلام بکار بردن کید در امور تجاری ممنوع است. در قرآن کریم می‌فرماید: «اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید و آن را به رشوت به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید.»^{۱۲۸} و در آیه دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید.»^{۱۲۹} در تجارت باید منطبق با کیل عمل کند حتی باید ترازویش سنگین باشد که می‌فرماید: «آنان که ترازویشان سنگین باشد خود رستگارانند و آنان که ترازویشان سبک باشد به خود زیان رسانیده‌اند و در جهنم خواهند ماند.»^{۱۳۰} و امر خدا بر این است

126. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵) سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب، ج ۱ صص ۱۷۹ - ۱۷۸، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

127. قاضی نعمان (۱۴۱۱ق) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، دارالاضواء، بیروت، لبنان.

128. سوره بقره، آیه ۱۸۸، وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَتَّبِعُوا بِهَا إِلَى الْحُكْمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ.

129. سوره نسا آیه ۲۹، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ.

130. سوره مؤمنون، آیات ۱۰۳-۱۰۲، فَمَنْ تَقَلَّتْ مُوزَانُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مُوزَانُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ.

که «پیمانۀ و ترازو را از روی عدل تمام کنید.»^{۱۳۱} و می‌فرماید: «پیمانۀ را تمام ببردازید و کم فروشی نکنید و با ترازوی درست وزن کنید، به مردم کم مدهید و بی‌باکانه در زمین فساد مکنید.»^{۱۳۲} و در سوره مطفین آیه ویل برای کم فروشان نازل شده است که می‌فرماید: «وای بر کم فروشان، آنان که چون از مردم کیل می‌ستانند آن را پر می‌کنند و چون برای مردم می‌پیمایند یا می‌کشند از آن می‌کاهند. آیا اینان نمی‌دانند که زنده می‌شوند در آن روز بزرگ.»^{۱۳۳} و باز می‌فرماید: «در پیمانۀ و ترازو نقصان مکنید، اینک شما را در نعمت می‌بینیم و از روی که عذابش شما را فروگیرد بیمناکم. ای قوم، پیمانۀ و ترازو را از روی عدل کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید و چون تبه‌کاران در زمین فساد مکنید.»^{۱۳۴} تمام این آیات دلالت بر وجوب رعایت صحت معامله دارد و می‌توان وظیفه نظارت بر حُسن اجرای این آیات را از وظایف دولت اسلام در امور نظارت بر بازار دانست و لذا هزینه‌های نظارتی نیز بر این اساس مشروع می‌باشد.

سیاست‌های تنظیم بازار نیز به نوع خاصی در اقتصاد اسلامی مد نظر قرار دارد. در این ارتباط قاعده ضد احتکار فقط برای ارزاق مردم آن هم در صورت نیاز مبرم آنها مطرح است. این قاعده فقط در مورد قوت مردم که گندم تلقی می‌شود قابل اعمال است و قابلیت تعمیم به سایر کالاها را ندارد. و حتی روایت شده است که «اگر مواد خوراکی آنقدر زیاد است که زندگی مردم در سعه است احتکار آن اشکال ندارد و اگر در مضیقۀ و سختی بکار می‌برند احتکار طعام ممنوع است»^{۱۳۵}، علیرغم نظر برخی بر اینکه حکم جلوگیری از احتکار را می‌توان به باقی کالاها تعمیم داد از لحاظ حکمت وضع این حکم معقول به نظر نمی‌رسد. در این ارتباط به فرمان مالک اشتر^{۱۳۶} اشاره می‌شود که علی (ع) در بررسی و نظارت بر تجار افعال ناروایی چون احتکار را مثال می‌زند و به مالک امر می‌فرماید که در این امور نظارت نماید. و این تمثیل حضرت افاده به تعمیم به جمیع کالاها نمی‌نماید.

در این ارتباط باید به این موضوع اشاره نمود که آیات بسیاری در قرآن اغنیا را نکوهش می‌کند که به جمع دارایی (که نوعی احتکار هم هست) اقدام می‌نمایند و همواره آنها را انذار و تحریض می‌کند تا به

- همچنین آیات ۹-۸ سوره اعراف: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ.
131. سوره انعام، آیه ۱۵۲، وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ.
132. سوره شعراء، آیات ۱۸۳-۱۸۱، أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْبِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.
133. سوره مطفین، آیات ۵-۱، وَ يَلِ لِلْمُظْلَمِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ زَنَوْهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ.
134. سوره هود، آیات ۸۴-۸۵، وَ لَا تَقْضُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْتُمْ بَخِيلٌ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. همچنین آیه ۸۵ سوره اعراف، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ.
135. الکافی، ۵، ۱۶۵، باب الحکره ص: ۱۶۴، ۵- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله (ع) قال سألته عن الرجل يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَ يَتَرَبَّصُ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ فَقَالَ إِن كَانَ الطَّعَامُ كَثِيرًا يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ إِن كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلًا لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَ يَتَرَكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ. این حدیث در منابع زیر نیز درج است: تهذیب الأحکام، ۷، ۱۶۰، ۱۳- باب التلقي و الحکره ۱۳۰۰۰۰.
- الإستبصار، ۳، ۱۱۵، ۷۷- باب النهي عن الاحتكار ۹. وسائل الشیعه، ۱۷، ۴۲۴، ۲۷- باب تحريم الاحتكار عند ضروره ... ۲۲۹۰۱.
136. فرمان مالک اشتر(۱۳۷۱) وزارت امور اقتصادی و دارایی و نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۵۳.

محرمان جامعه کمک نمایند ولی هیچگاه تائید نمی‌فرماید که می‌توان اموال آنها را مصادره و بفروش رساند یا قیمت بر کالاهای آنان گذاشت. با همین استدلال می‌توان عدم تطبیق برخی احادیث و اخبار مروی از معصوم (ع) را در تضاد با روح قرآن کریم دانست و حکم احتکار را تعمیم نداد. چه که فرموده‌اند اگر روایتی از ما بر خلاف قرآن بود آن را به دیوار زنید.

از طرف دیگر سیاست‌های تنظیم بازار در اسلام قابلیت تعمیم به نرخ‌گذاری و قیمت کالاها ندارند. در فرمان مالک اشتر درباره نظام قیمت‌گذاری می‌فرماید: «باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گردد با نرخهای نه به زیان فروشنده و نه خریدار»^{۱۳۷} مفهوم این عبارت از لحاظ اقتصادی بهینگی پارتو می‌باشد که از کارآئی بازار برخوردار است و در این حالت عمل معامله بر روی منحنی قرارداد^{۱۳۸} در جعبه اجورث^{۱۳۹} قرار دارد که در کتب اقتصاد خرد^{۱۴۰} مسطور است. در این حالت به شرط رقابتی بودن بازارها عادلانه‌ترین توزیع اقتصادی از لحاظ کارآئی وجود خواهد داشت. لذا مفهوم کلام حضرت در این است که قیمت‌ها بایست توسط بازار تعیین شود و نه قیمت‌گذاری دولتی. در این ارتباط می‌توان هزینه‌های اجرای سیاست‌های نظارت و تنظیم بازار را در دولت اسلام با محدودیت‌های ذکر شده تأمین مالی نمود و نه بیش از آن.

محدودیت هزینه‌های قاضی و والی و بازرس

یکی از موارد هزینه‌های حکومت اسلامی تأمین هزینه‌های قوه قضائیه است. قاضی در اسلام فقط باید توسط نبی (ص) یا وصی نبی (ص) نصب گردد و اختیار این انتصاب از عهده دیگران خارج است. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به شریح قاضی می‌فرماید: در این جایگاهی که نشسته‌ای نبی یا وصی و یا شقی می‌نشینند.^{۱۴۱} برخی بر این عقیده‌اند که چون قاضی را خلیفه الهی نصب^{۱۴۲} می‌فرماید پس هزینه‌های وی نیز به عهده حضرتش خواهد بود. ولی برخی این عقیده را قبول ندارند و می‌گویند مقام قاضی به دلیل اعتلای وی در حصول و احراز شرایط عدالت ایجاب می‌کند که خود مزدی از بابت کار نگیرد زیرا پیامبر (ص) و جانشینان برحقش علیهم السلام نیز مزدی از بابت خدماتشان دریافت نمی‌فرمودند. وظیفه قضاوت پیامبر اکرم (ص) از این آیه روشن است که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان اجازه از میان خودتان را و چون در چیزی به

137. نهج البلاغه، نامه ۵۳ (ص) ۳۳۵، ترجمه شهیدی. وسائل الشیعه، ۱۷، ۴۲۷، ۲۷- باب تحريم الاحتکار عند ضروره: ۲۲۹۱۲- التبع ببعاً سناً بموازين عدل و اسعاً لا یجحف بالفریقین من البائع و المشتاع فمن قارف حکره بعد نهیک إیاه فنکل و عاقب فی غیر اشراف

138. Contract curve.

139. Edgeworth box.

140. نگاه کنید به: Ferguson and Gould, microeconomic theory: و همچنین: Henderson, J, and R. Quandt, Microeconomic theory, a mathematical approach, Mc Graw hill.

141. الکافی ج: ۷ (ص) ۴۰۶: کتاب القضاء و الأحکام، باب أن الحکومه إلیما هی للإمام ع، ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِيدَ عَنْ یَحْیَى بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَلَةَ عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَشَرِيحٍ يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ.

142. در جواهر الکلام ج ۴۰، ص ۴۰ درباره اینکه امام (ع) قاضی برای سرزمین‌هایی که نیاز به آن دارند گسیل می‌فرماید مواردی تصریح شده است.

نزاع رسیدید پس به خدا و رسول مراجعه کنید اگر ایمان به خدا و روز آخر دارید. این خوب است و بهترین معنی را دارد».^{۱۴۳} از طرف دیگر در آیات متعددی که ذکر آن رفت رسول اکرم (ص) می‌فرماید من از شما اجری درخواست و دریافت نمی‌کنم و اجر من نزد خداست. و این رویه برای تمام پویندگان راه آن حضرت سرمشق است.

به هر حال هر دو نظر به دلیل مسامحه در ادله سنن در شرایط مختلف می‌توانند محل استناد باشند. برخی نصب قاضی توسط سلطان را جایز نشمرده‌اند و در این حال دستمزد وی را رشوه نامیده‌اند.^{۱۴۴} برخی نیز استدلال نموده‌اند که قاضی از بابت فنّ قضا مستوجب دریافت دستمزد است و نه به خاطر شغل قضاوت.^{۱۴۵} و همچنین استدلال کرده‌اند که کربیه است که رزق قاضی بر عهده کسانی باشد که قاضی برای آنها قضاوت می‌کند پس ناچاریم که رزق قاضی را از بیت المال محسوب داریم.^{۱۴۶} و همچنین عنوان

143. سوره نسا، آیه ۵۹، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

144. وسائل الشیعه ج: ۲۷ ص: ۲۲۱، ۸- بَابُ تَحْرِيمِ الرِّشْوَةِ فِي الْحُكْمِ وَ الرِّزْقِ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَي الْقَضَا: ۳۳۶۴۰- مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَاضٍ بَيْنَ قَرَيْتَيْنِ يَأْخُذُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَي الْقَضَا الرِّزْقَ فَقَالَ ذَلِكَ السُّحْتُ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ سُحْتٌ. ۳۳۶۴۱- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي الْخُمْسِ وَ الْأَنْفَالِ وَ الْعَنَائِمِ قَالَ وَ الْأَرْضُونَ الَّتِي أُحْدِثَ عَنْوَهُ فِيهَا مَوْفُوقَهُ مَثْرُوكَهُ فِي يَدِ مَنْ يَعْمُرُهَا وَ يُحْيِيهَا ثُمَّ ذَكَرَ الرِّزْقَ وَ حَصَهُ الْعَمَالَ إِلَي أَنِ وَ سَائِلِ الشَّيْخِ ج: ۲۷ (ص): ۲۲۲ قَالَ وَ يُؤْخَذُ الْبَاقِي فَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْزَاقَ أَعْرَابِهِ عَلَي دِينِ اللَّهِ وَ فِي مَصْلَحَتِهِ مَا يَتَوَبُّهُ مَنْ تَقْوِيَهُ الْإِسْلَامُ وَ تَقْوِيَهُ الدِّينِ فِي وَجْهِ الْجِهَادِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْعَامَّةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنَ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ فَأَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ الْخَاصَّةَ وَ الْعَامَّةَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ وَ كُلَّ صَنَفٍ مِنَ صُنُوفِ النَّاسِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ كَمَا مَرَّ فِي مَحَلِّهِ أَقُولُ يَظْهَرُ مِنْهُ حَوَازُ الرِّزْقِ لِلْقَاضِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ وَ بَاقِي حَدِيثٍ آخَرَ مِثْلَهُ وَ النَّصُّ الْعَامُّ كَثِيرٌ مُتَّفَرِّقٌ فَلَعَلَّ الْأَوَّلَ مَخْصُوصٌ بِمَا يَكُونُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَي الْقَضَا بِأَن يَجْعَلَ لَهُ عَلَي كُلِّ قَضَا شَيْئًا مُعَيَّنًا أَوْ لِكُلِّ يَوْمٍ شَيْئًا مَعْلُومًا فَيَكُونُ أَجْرُهُ أَوْ رِشْوَتُهُ. ۳۳۶۴۲- وَ عَنْ عَدَةَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدَ عَنْ أَحِبِّهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدَ وَ الَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ. ۳۳۶۴۳- وَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَنَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْبَيْخِ فَقَالَ هُوَ الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَجْجُوبٍ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ نَظَرَ إِلَي فَرَجِ امْرَأَةٍ لَأ تَحِلَّ لَهُ وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ وَ رَجُلًا احْتَجَّ النَّاسَ إِلَيْهِ لَتَفْقَهُهُ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ. ۳۳۶۴۵- الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ فِي الْأَمَالِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَدَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ لَيْثَ عَنْ عَطَاءَ عَنْ جَابِرِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ هَدَيْتُهُ الْأَمْرًا غُلُولٌ. ۳۳۶۴۶- الْعَبَّاسِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ مَنْ أَكَلَ السُّحْتِ الرِّشْوَةَ فِي الْحُكْمِ. ۳۳۶۴۷- عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ أَمَّا الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ. ۳۳۶۴۸- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرُّضِّيُّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي عَهْدِ طَوِيلٍ كَتَبَهُ إِلَي مَالِكِ الْأَشْجَرِيِّ حِينَ وُلِّئَهُ عَلَي مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا يَقُولُ فِيهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَةَ طَبَقَاتٌ مِنْهَا جُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قَضَا الْعَدْلِ إِلَي أَنِ قَالَ وَ كُلُّ قَدْ سَمِيَ اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ وَ وَضَعَهُ عَلَي حَدِّهِ وَ فَرِيضَتُهُ ثُمَّ قَالَ وَ لِكُلِّ عَلَي الْوَالِي حَقٌّ بَقْدَرٍ مَا يَصِلِحُهُ ثُمَّ قَالَ وَ احْتَرَى لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيْقُ بِهِ الْأُمُورُ ثُمَّ ذَكَرَ صِفَاتِ الْقَاضِي ثُمَّ قَالَ وَ احْتَرَى تَعَاهُدَ قَضَائِهِ وَ أَسْفَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يَرْجِعُ عَلَيْهِ وَ تَقَلَّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَي النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَي ذَلِكَ فِي التَّحَارَةِ وَ غَيْرِهَا وَ الْحَدِيثُ الْآخِرُ مَحْمُولٌ عَلَي عَطَاءِ الْقَاضِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ لَأ يَحِلَّ أَنْ يَقْضِيَ بِلَ لَأَنَّ لَهُ حَقًّا فِيهِ كَأَنَّهَا أَوْ الرِّزْقُ فِي الْأَوَّلِ يُرَادُ بِهِ الْأَجْرُ أَوْ مَا يُؤْخَذُ مِنَ السُّلْطَانِ لَأ مِنَ بَيْتِ الْمَالِ.

145. مستدرک الوسائل، ۱۳، ۶۹، ۵- بَابُ تَحْرِيمِ أَجْرِ الْفَاجِرَةِ وَ بَيْعِ الْخَمْرِ وَ التَّيْبِدِ وَ الْمَيْتَةِ وَ الرِّبَا وَ الرِّشَاءِ وَ الْكِهَانَةِ وَ جُمْلَةٍ مِمَّا يَحْرَمُ التَّكْسِبُ بِهِ. ۱۷۷۳-۱- الْجَعْفَرِيَّاتُ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ مِنَ السُّحْتِ نَمْنُ الْمَيْتَةِ وَ نَمْنُ اللَّقَاحِ وَ مَهْرُ الْبَيْعِ وَ كَسْبُ الْحَجَامِ وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ وَ أَجْرُ الْقَفِيرِ وَ أَجْرُ الْفَرَطُونَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا قَفِيرًا يَكْبَلُهُ صَاحِبُهُ أَوْ مِيزَانًا يَزِينُ بِهِ صَاحِبُهُ وَ نَمْنُ الشَّرْطِجِ وَ نَمْنُ التَّرْدِ وَ نَمْنُ الْفَرْدِ وَ جُلُودُ السَّبَاعِ وَ جُلُودُ الْمَيْتَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْبِغَ وَ نَمْنُ الْكَلْبِ وَ أَجْرُ الشَّرْطِجِيِّ الَّذِي لَأ يُعْدِيكَ إِلَّا بِأَجْرٍ وَ أَجْرُ صَاحِبِ السَّجْنِ وَ أَجْرُ الْغَالِفِ وَ نَمْنُ الْخَنْزِيرِ وَ أَجْرُ الْقَاضِيِ وَ أَجْرُ السَّاحِرِ وَ أَجْرُ الْحَاسِبِ بَيْنَ الْقَوْمِ لَأ يَحْسَبُ لَهُمْ إِلَّا بِأَجْرٍ وَ أَجْرُ الْفَارِجِ الَّذِي لَأ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ إِلَّا بِأَجْرٍ وَ لَأ يَأْسُ أَنْ يُجْرِيَ لَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْهَدْيَةِ يُلْتَمَسُ أَفْضَلُ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ لَأ تَمُنَّ تُسَنِّكُنَّ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ هِيَ الْهَدْيَةُ يُطَلَّبُ مِنْهَا مِنْ ثَرَاتِ الدُّنْيَا أَكْثَرَ مِنْهَا وَ الرِّشْوَةَ فِي الْحُكْمِ وَ عَسْبُ الْفَحْلِ وَ لَأ يَأْسُ أَنْ يُهْدِيَ لَهُ الْعَلْفَ وَ أَجْرُ الْقَاضِيِ إِلَّا قَاضٍ يُجْرِي عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ أَجْرُ الْمُؤَدَّنِ إِلَّا مُؤَدَّنٌ يُجْرِي عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

146. مستدرک الوسائل، ۱۷، ۳۵۳، ۸- بَابُ تَحْرِيمِ الرِّشْوَةِ فِي الْحُكْمِ وَ الرِّزْقِ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَي الْقَضَا. ۲۱۰۵۹-۲، وَ عَنْ عَلِيِّ (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَ لَأ بُدَّ مِنْ قَاضٍ وَ رِزْقٍ لِلْقَاضِيِ وَ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ رِزْقُ الْقَاضِيِ عَلَي النَّاسِ الَّذِي يَقْضِي لَهُمْ وَ لَكِنْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

می‌نمایند که قاضی باید برای ارتزاقش شغل دیگری داشته باشد و فقط محض اطاعت امر ولی خدا به قضاوت پردازد.

همینطور است در مورد والی. نصب مالک اشتر توسط علی (ع) خود نشان دهنده رویدادی است که باید والی توسط نبی یا وصی نبی علیه‌السلام نصب گردد. در فرمان حضرتش به مالک فرموده است که: «ای مالک) تو چون درباریان خویش را سیر ننگه‌داری، گرسنگان از تناول آنان محفوظ مانند. گذشته بر این، کارمندی که از خزانه کشور حقوق کافی دریافت می‌دارد همین که به مقتضای رذالت، خیانت کند، در محضر دادگاه معذور نخواهد بود و از چهار طرف، راه بهانه به روی او مسدود خواهد شد. ولی حاکم بی‌چیز، اگر از بیت‌المال غضب کند ممکن است پریشانی خویش را شفیع گناه خود قرار دهد.»^{۱۴۷}

و همینطور است در مورد نصب بازرس. حضرتش در فرمان مالک می‌فرماید: «ای مالک، هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت لحظه‌ای غافل مباش. به جزئیات امور شخصاً رسیدگی کن و گزارش‌های کشور را تا آخرین کلمه با کمال دقت بشنو. مقتضی است به منظور انجام این مسؤولیت بزرگ گروهی از بازرسان مخفی را بر عمال خویش بگماری تا پنهانی تو را از چگونگی مملکت (حکومت) مستحضر دارند. بازرسان باید رفتار حاکم را در حوزه ماموریت او با منتهای دقت مراقبت کنند و کوچکترین خلاف را بی‌درنگ به مرکز حکومت مصر گزارش دهند. این عمل چنان فرمانداران تو را در ایفای تکلیف محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان در غیاب و حضور بر هیچ حرکت مخالف اقدام نمایند و به رعیت ظلم نکنند و در رسیدگی به مظالم و شکایت خونسردی و تعلق روا ندارند. در آن موقع که بازرسان بر خیانت حاکمی شهادت دادند اجازه داری که آن دون فطرت پست را در حال مذلت و خجلت به سوی خود فراخوانی و آنچه را که از دیگران ربوده تا آخرین دینار از او بازگیری و بدان شکنجه و عذاب که قرآن دستور داده کیفرش دهی و او را برای همیشه از خدمات دولتی محروم سازی و داغ ننگین خیانت را آنچنان بر پیشانی‌ش بگذاری که تا قیامت به هیچ وسیله سترده نشود و آن اندازه در فضیحت و رسوائیش اصرار نمائی که تا جهان باقی است سرافکنده و شرمسار بماند، تا همه او را بشناسند و از سرگذشت او درس عبرت خوانند و در نتیجه از حدود حق و حقیقت منحرف نشوند.»^{۱۴۸}

محدودیت هزینه‌های تجسس و استخبارات

در قرآن کریم تجسس عیوب نهی شده و اطلاعات کسب شده بر اساس تجسس را از انواع ظن می‌داند و نه یقین. زیرا ممکن است نیمه‌ای از یک واقعه برای متجسس کشف شود و او را به تهمت اندازد. برای مثال متجسس ممکن است کشف کند که دو نفر مرتکب زنا می‌شوند در صورتی که از نیمه اول که ازدواج آن دو بوده خبر نداشته است. در این باب قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان درباره دیگران پرهیزید بدرستی که برخی ظن و گمان‌ها معصیت است و بعضی از شما بدی برخی

147. فرمان حضرت علی به مالک اشتر، روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۷۱، صص ۳۷-۳۶.

148. فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر، ... صص ۳۸-۳۷.

دیگر را در غیبتشان ذکر نکند. آیا شما دوست می‌دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البته کراهت و نفرت از آن دارید. از خدا بترسید و همان خداوند همواره توبه‌پذیر و مهربان است.»^{۱۴۹} لذا اصولاً تجسس در اسلام پسندیده نیست.

استخبار و خفیه‌نویسی که در فرمان به مالک اشتر ملاحظه شد متفاوت از شیوه‌هایی است که سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی متعارف معاصر بکار می‌بندند. وظیفه خفیه نویسی نظارت نامحسوس بر عملکرد قوه مجریه و قضائیه است و هدف آن کنترل و نظارت بر نحوه عملکرد مأموران دولت می‌باشد اگرچه گزارش نارضایتی مردم نیز از وظیفه این گروه است. این هزینه‌های استخبارات در اسلام تأیید می‌شود ولی بیشتر از استخبار به سبک و سیاق فعالیت ضابطین امنیتی متداول امروزی جوازی مشاهده نشده است.

در زمان حاضر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی عملاً اقدام به فعالیت‌های مختلف جاسوسی در جهت کسب منافع ملی با از بین بردن منافع سایر ملل، انجام عملیات شبه نظامی و بسیاری عملیات تجسس و نفوذی و تزاممی و غیره در جهت کسب منافع هیئت حاکمه می‌نمایند که در اسلام مشروع نیست و تأییدی دال بر مشروعیت این اعمال دیده نشده است.^{۱۵۰}

تجسس در امور خصوصی افراد در اسلام حرام است ولی در عوض پنج نوع تجسس مقرر شده است:

- ۱- تجسس در اعمال و فعالیت مأموران و شاغلین بخش دولتی جهت جلوگیری از تخلف آنها.
 - ۲- تجسس مرزی در ورود کالای مضر به حال جامعه یا ورود دشمن.
 - ۳- تجسس در فعالیت‌ها و نقل و انتقالات و تحرکات بیگانگان اعم از دشمنان یا غیره برای ایجاد شرایط امن و حفظ جان تابعین از تعرض دیگران.
 - ۴- تجسس برای کشف جرم و تنبیه مجرم و بازگرداندن حق به صاحبان آنها.
 - ۵- تجسس در اعمال و فعالیت متجسسین (که امروز حفاظت اطلاعات نامیده می‌شود).
- توضیحات مختلفی^{۱۵۱} درباره موارد فوق می‌توان ارائه کرد که از ذکر بیشتر آن خودداری می‌نماییم.^{۱۵۲} فقط باید اشاره داشت بر اینکه عملیات استخباری فقط نقل اطلاعات است و نه اقدام فیزیکی مشابه عملیات امنیتی متداول فعلی که منجر به خودکامگی مأمورین امنیتی و تجاوز آنها به حقوق افراد و اقوام ملل می‌گردد.

149. سوره حجرات، آیه ۱۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَحْسَبُوا بِعَضُدِكُمْ أَنَّ يَأْخُذَ بِكُمُ الْمَلَأُ مِنِّي فَاكْرَهُنَّوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

150. شرح و بسط این مبحث را می‌توان در کتاب بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت ملاحظه نمود.

151. نگاه کنید به کتاب: تجسس، اطلاعات و استخبارات، آیت الله حسینعلی منتظری، چاپ کمیته انقلاب اسلامی و همچنین فصل هفتم از کتاب مبانی حکومت اسلامی نوشته جعفر سبحانی.

152. نگاه کنید به: ولایت نامه، حضرت حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی، سلطانعلیشاه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۱۵۴.

وضع هزینه‌های جهاد و دفاع بر مردم

هزینه‌های جنگ از جمله موارد پراهمیت هزینه‌ای می‌باشد که ویژگی‌های خاص خود را در اسلام دارد. اولاً جنگ‌ها از لحاظ اسلام جنبه‌های دفاعی دارد مگر جنگ‌های نبی (ص) یا قائم آل محمد (ص) که می‌تواند جنبه جهاد و گسترش اسلام را داشته باشد. مکرر به این موضوع اشاره شده که نزاع بین کشورهایی که ساکنین یا حاکمین آنها مسلمان هستند در زمره این مبحث قرار نمی‌گیرد. بلکه صحبت از جنگ‌هایی است که توسط حکومت اسلام به رهبری رسول (ص) یا قائم آل او عج صورت گیرد. به دلیل وجوب دفاع و حفظ امنیت هزینه نمودن برای دفاع نیز به تبع واجب خواهد بود. در سوره انفال می‌فرماید: «و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان جنگی فراهم نمائید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما باز گردانده شود و به شما ستم نشود.»^{۱۵۳} وجوب هزینه‌های جنگ و روش تأمین مالی آن و بازپرداخت هزینه‌های مربوطه در این آیه مشخص شده است. اولاً خطاب آیه به مسلمین و مؤمنین است که موظفند رسول (ص) یا قائم آل محمد عج را از لحاظ تأمین افزار جنگ و هزینه‌های آن یاری نمایند یعنی مسلمین و مؤمنین موظفند رسول خدا یا خلیفه خدا بر روی زمین را در جهت حصول اهداف جنگی او یاری نمایند و منابع مالی آن را تأمین کنند. آیات متعددی که در ارتباط با جهاد یا جهد به اموال و انفس است در این معنی می‌گنجد که یک وجه معنی جاهدوا بأموالهم و أنفسهم عبارت از شرکت در جنگ با صرف اموال و ابدان است. پس از اتمام جنگ هزینه‌های انجام شده براساس آیه فوق به رزمندگان بایست باز گردد و در توزیع و باز پس دادن آن نظر رسول یا قائم آل محمد عج تعیین کننده و قطعی خواهد بود. می‌فرماید: «و ما أفا الله على رسوله منهم فما أوجفتُم عليه من خيلٍ ولا ركابٍ ولا لکن الله یسلطُ رسوله علی من یشا و الله علی کُلِّ شیءٍ قَدیرٌ. ما أفا الله علی رسوله من أهل القرى فلله و للرسول و لذی القربی و الأیامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یكون ذوله بین الأغنیاء منکم و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شدید العقاب. للفقراء المهاجرین الذین أخرجوا من ديارهم و أموالهم یبتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله أولئک هم الصادقون.»^{۱۵۴} این نحوه تأمین مالی جنگ از لحاظ سیاست‌های مالی دارای ویژگی خاصی است. اصولاً در سیاست مالی اسلام، دولت در زمان لازم با افزایش بودجه فعالیت‌های خود را زیاد می‌کند و هر وقت به هدف خود رسید مجدداً از طریق توزیع ثروت و دارایی خود مجدداً بدنه دولت را به حداقل می‌رساند. این سیاست‌گذاری از لحاظ سیاست‌های رشد اقتصادی بیشترین اثر را در اقتصاد می‌گذارد زیرا بدنه دولتی که همواره ناکارا و کم بازده است در حداقل

153. سوره انفال، آیه ۶۰، و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهن لا تعلمونهم الله یعلمهم و ما تفتقوا من شیءٍ فی سبیل الله یوفَّ إلیکم و أنتم لا تظلمون.

154. سوره حشر، آیات ۸-۶ و آنچه خدا از آنها به پیامبر خود غنیمت داد، آن نبود که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته بودید، بلکه خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیزی قادر است. آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران درراه‌مانده، تا میان توانگرانشان دست به دست نشود. هرچه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است. نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آنها در طلب فضل و خشنودی خدایند و خدا پیامبرش را یاری می‌کند اینان راستگویند.

خود می‌باشد و این موضوع در اقتصاد نظری و عملی به اثبات رسیده است و هرآینه هرگاه دارایی‌های دولت در دست افراد در گردش باشد بیشترین بازدهی را در شرایط رقابت کامل فعالان بخش خصوصی ایجاد خواهد نمود.

ممنوعیت اعطای امتیاز و رانت

همواره در حکومت‌های مختلف بالاخص حکومت‌هایی که بر مبنای شایسته‌سالاری مستقر نشده‌اند و رشد نیافته‌اند صاحبان مقام‌ها و مناصب با استفاده از اختیارات خود، امتیازات خاصی را به افراد مورد نظر و علاقه خود اعطا می‌نمایند که در اصطلاحات اقتصادی امروزه از آن به رانت نام برده می‌شود. رانت پدیده جدیدی نیست و در هر زمانی به انحاء مختلف دیده شده و می‌شود. در صدر اسلام به زمین‌ها و املاکی که از باب امتیاز، حکام به افراد خاصی می‌دادند تا با آباد کردن آن از بهره آن استفاده کنند قطعاً می‌گفتند. و این موضوع در اسلام نیز همانند سایر سیستم‌های مالی مضر و نامطلوب شناخته شده است. از حضرت جعفر صادق (ع) منقول است که وقتی قائم ما قیام کند قطایع را مضمحل می‌کند و دیگران اقطاعی نخواهد بود.^{۱۵۵}

رانت‌ها از لحاظ عملکرد اقتصادی منجر به تخصیص نابهینه منابع می‌گردند. بطوری که در اثر رانت عده‌ای موفق می‌شوند که بهای تمام شده کالاهای تولیدی خود را کاهش دهند و این موضوع منجر به این می‌شود که بسیاری از تولیدکنندگان که با حفظ شرایط قانونی فعال هستند نتوانند در بازار دوام بیاورند و ناچاراً به ورشکستگی می‌گیرند.

قطایع در اقتصادهای فعلی از طیف متنوعی برخوردارند. برای مثال اعطای اجازه ورود کالا به افراد یا گروه‌های خاص، اعمال تبعیضات اقتصادی برای افراد یا گروه‌های خاص، اعطای تسهیلات و امتیازات متنوع به بخش‌ها یا نهادهای وابسته به دولت، تخصیص منابع پولی یا ارزی با امتیازات ویژه به افراد یا نهادهای مورد نظر دولت و به طور کلی هرگونه تبعیضی که باعث برخورداری گروهی از امتیازات ویژه یا رانت نسبت به گروه‌های دیگر شود مصداق اقطاع را خواهد داشت که دولت اسلام مجاز به آن نیست. اختیارات ناشی از حاکمیت نیز همگی مانند اموال بیت‌المال از لحاظ اقتصادی مالیات دارند لذا همانطور که حضرت امیر (ع) می‌فرماید: المال حساب^{۱۵۶} یعنی مال داشتن حساب پس دادن است، مشمول محاسبه است و مشمول نظارت بر حلال و حرام در حساب است و حضرتش می‌فرماید: در حلال آن حساب است و در حرام آن عقاب.^{۱۵۷} حضرتش در اولین روز پس از جلوس بر سمت حکومت ظاهری در

155. وسائل الشیعه، ۱۷، ۲۲۲، ۵۴- باب جواز الغرول علی أهل الذمه ۲۳۸۱- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُسْعَدَةَ بِنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ بِالرُّزُولِ عَلَى أَهْلِ الذَّمِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا اسْتَحَلَّتِ الْقَطَايعُ فَلَا قَطَاعَ (وَ قَالَ إِنَّ لِي أَرْضَ خِرَاجٍ وَ قَدْ ضَيَّعْتُ بِهَا) وَ هَمِجْنِينَ: بحار الانوار، ج ۳۰۹ / ۵۲.

156. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، مرکز البحت الاسلامی، ج ۱ (ص) ۲، حدیث ۲۵۴.

157. الکافی، ۲، ۴۵۹، باب محاسبه العمل ... ص: ۴۵۳، ۲۳- عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَطْنَا وَ أَوْجِرْ فَقَالَ الدُّنْيَا حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَ أَنَّى لَكُمْ بِالرُّوحِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسِنَّةِ نَبِيِّكُمْ فَطَلَبُوا مَا يُطْعِمُكُمْ وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ.

اولین فرمایشات خود می‌فرماید: آنچه از بیت‌المال به صورت امتیاز برده‌اید حتی اگر مهریه زنانان کرده باشید به بیت‌المال باز می‌گردانم.^{۱۵۸} ابن ابی الحدید نقل می‌کند که حضرت علی (ع) در همان روزهای اول دستور داد حتی شمشیر و زره عثمان که متعلق به بیت‌المال بود بازگردانده شود.^{۱۵۹} و در ماجرای امانت گرفتن ام کلثوم دختر آن حضرت زینتی را از بیت‌المال، حضرتش خزانه دار را توییح می‌فرماید. تمام این موارد دلالت بر عدم جواز به اعطای رانت و امتیازات به افراد خاص و وابسته به حکومت و حکام دارد.

خرید اموال عمومی بر اساس قیمت‌گذاری بازار

دولت‌ها همواره در انجام فعالیت‌های خود ملزم به خرید بسیاری از کالاها و خدمات و قطعات زمین و امثالهم می‌باشند. در این ارتباط وظیفه دولت اسلام خرید ملزومات خود به قیمت بازار است. طبق آیه شریفه **وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاهُمْ**^{۱۶۰} امر بر این است که کسی محق نیست تا شئی از اموال مردم را به قیمت پائین‌تر از قیمت بازار خرید کند. البته در این بحث دو وجه است یکی وجه خرید و فروش که الزام و اجباری در آن نیست لذا قیمت براساس توافق تعیین می‌شود و این وجه قیمت معامله شده قیمت جدید برای بازار است و وجه دوم خرید و فروشی است که الزام و اجبار در مصالحه در آن وجود دارد. برای مثال کارگری اجیر شده و کارفرما در پایان روز بایست مزد پرداخت کند اینجا کارفرما حق پیشنهاد قیمت جدید ندارد بلکه باید قیمت همان روز صبح در بازار را به وی بپردازد (و نه حتی قیمت اجرت عصر آن روز در بازار). در خرید اموال و اشیا و کالاها و خدمات برای دولت نیز همین موضوع مشهود است زیرا نوعی الزام و اجبار در انجام معامله با دولت وجود دارد که در صورتی که فروشنده سرباززند، دولت از حاکمیت خود برای خرید مال استفاده می‌کند. لذا بر اساس آیه فوق باید قیمت متعارف بازار را به فروشنده بپردازد و حق ندارد از ارزش شئی بکاهد.

وظیفه دولت در قضای دیات و خسارات و دیون مجهول المدعی علیه

دیات مجهول المدعی علیه، دیه‌هایی می‌باشند که پرداخت دیه در مورد جنایت یا خسارت ایجاد شده قابل تحمیل بر فرد یا افراد معلوم یا حی یا اموال یا ماترک جانی یا خاسر نیست و در این حال باید دولت اسلام آنها را بپردازد. در فقه اسلام مبحثی است که طبق آن به طور کلی خون مسلم را نباید باطل کرد.

158. مستدرک الوسائل، ۱۳، ۶۶، ۳- باب أنه لا یجل ما یشتری بالمکاسب، ۱۶۷۶۲-۱- ۲- تَهْجُ الْبُلَاغَةِ، وَ مِنْ كَلَامِهِ (ع) فِيمَا رَدَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطَائِعِ عَثْمَانَ وَاللَّهِ لَوْ وَحَدَّثَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَامُ لَرَدَّتهُ عَلَيَّ مُسْتَحِقِّهِ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْحَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.

159. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، دارالاحیاء العربیه ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۲۷۰، ۱۵- و من کلام له (ع) فیما رده علی ... و تفسیر هذا الکلام أن الوالی إذا ضاقت علیه تدبیرات أموره فی العدل فهی فی الجور أضیق علیه لأن الجائر فی مظنه أن ینتع و یصد عن حوره. قال الکلی ثم أمر (ع) بكل سلاح وجد لعثمان فی داره مما تقوی به علی المسلمین فقبض و أمر بقبض بجناب کانت فی داره من إبل الصدقه فقبضت و أمر بقبض سیفه و درعه و أمر ألا یرض لسلاح وجد له لم یقاتل به المسلمون و بالكف عن جمیع أمواله التي وجدت فی داره و فی غیر داره و أمر أن یرجع الأموال التي أحازها عثمان حیث أصیبت أو أصیبت أصحابها. فبلغ ذلك عمرو بن العاص و کان بأیله من أرض الشام أتاها حیث وثب الناس علی عثمان فترها فکتب إلی معاویه ما کنت صانعا فاصنع إذ قشرك ابن أبي طالب من کل مال تملكه کما تقشر عن العضا لحاها. و قال الولید بن عقبه و هو أخو عثمان من أمه یذکر قبض علی (ع) بجناب عثمان و سیفه و سلاحه.

160. سوره شعرا، آیه ۱۸۳. از ارزش اموال مردم نگاهید.

برای مثال در این مبحث ذکر می‌شود که اگر مسلمانی به قتل رسید و جانی به دلیلی قبل از محاکمه مجنون شد^{۱۶۱} و یا مالی نداشت دیه‌اش باید توسط دولت اسلام پرداخت شود. مثال دیگر اینکه اگر فردی اقرار به قتل نماید و سپس دومی هم اقرار به همان قتل کند و اولی نکول نماید دیه مقتول بر عهده بیت المال است.^{۱۶۲} دیه ناشی از اجرای حد توسط دولت اسلام به آرایش باید از منابع دولت تأمین و پرداخت شود.^{۱۶۳} دیه مرگ در زحام^{۱۶۴} و دیه قتلی که قاتل نامعلوم است^{۱۶۵} و دیه قتل خطائی به شرط نداشتن عاقله^{۱۶۶} و قتل در اثر اجرای حد من غیر حدود الله^{۱۶۷} نیز بر عهده بیت المال است. این موارد در صدر اسلام توسعه خاصی زمانی مبتنی بر شرایط آن موقع نیز داشته است. مثلاً اگر زن مردی از مهاجرین یا انصار از مدینه به مکه فرار می‌کرد مرد مخیر بود زن دیگری بگیرد و مهریه او را نیز بیت المال متقبل می‌شد. تأمین مخارج کفن و دفن مسلمین^{۱۶۸} و نفقه زنی که شوهرش غایب مفقود الاثر است بر عهده

161. الکافی، ۷، ۲۹۵، باب الرجل یقتل فلم تصح الشهاده علیه، مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مُحَيْبٍ عَنْ خَضِرِ الصِّرَفِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعُجَلِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَلَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ لَمْ تَصْحَ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُوِلَطَ وَ دَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُوِلَطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنَّ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَاحِبٌ لَيْسَ بِهِ عِلْمٌ مِنْ فِسَادِ عَقْلِهِ قَتَلَ بِهِ وَ إِنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرِفُ دَفْعَ إِلَيَّ وَرَثَةَ الْمَقْتُولِ الَّذِي مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَ إِنْ لَمْ يَثْرِكْ مَالًا أُعْطِيَ الدَّيَّةَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يُظَلُّ دَمٌ امْرئٍ مُسْلِمٍ.
162. وسائل الشيعه ج: ۲۹ ص: ۱۴۳، ۴- باب حُكْمِ مَا لَوْ أَقْرَأَ إِنْشَانَ بِقَتْلِ آخَرَ ثُمَّ أَقْرَأَ بَذَلِكَ وَ بَرَأَ الْأَوَّلَ. ۳۵۳۴۴- مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُضَفِّدِيُّ فِي الْمُقْبَعَةِ قَالَ قَضَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فِي حَيَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ أَتَاهُمُ بِالْقَتْلِ فَأَعْتَرَفَ بِهِ وَ جَاءَ الْآخَرُ فَفَنَى عَنْهُ مَا اعْتَرَفَ بِهِ مِنَ الْقَتْلِ وَ أَضَافَهُ إِلَيَّ نَفْسَهُ وَ أَقْرَأَ بِهِ فَرَجَعَ الْمُقْرَأُ الْأَوَّلُ عَنْ إِقْرَارِهِ بِأَنْ يُظَلَّ الْقَوْدُ فِيهِمَا وَ الدَّيَّةُ وَ تَكُونُ ذِيهِ الْمَقْتُولِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ إِنَّ يَكُنَّ الَّذِي أَقْرَأَ نَائِبًا قَدْ قَتَلَ نَفْسًا فَقَدْ أَحْيَا بِإِقْرَارِهِ نَفْسًا وَ الْإِشْكَالُ وَاقِعٌ فَالذَّيَّةُ عَلَيَّ بَيْتِ الْمَالِ فَبَلَغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ذَلِكَ فَصَوَّبَهُ وَ أَمْضَى الْحُكْمَ فِيهِ.
163. الکافی ج: ۷ ص: ۲۳۵، بابُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ الْمَمَالِكِ وَ الْمُكَاتِبِينَ مِنَ الْحَدِّ. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِذَا زَمِي الْعَبْدُ ضَرِبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضَرِبَ خَمْسِينَ إِلَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ فَإِنْ زَمِي ثَمَانِي مَرَّاتٍ قَتِلَ وَ أَدَّى الْإِمَامُ قِيَمَتَهُ إِلَيَّ مَوْلَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.
164. الکافی، ۷، ۳۵۵، باب المقتول لا يدري من قتله: ۲- عدّه من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن مسعّر عن أبي عبد الله (ع) أن أمير المؤمنين (ع) قال من مات في زحام الناس يوم الجمعة أو يوم عرفه أو علي جسر لا يعلمون من قتله فديته من بيت المال
165. الکافی، ۷، ۳۵۵، باب المقتول لا يدري من قتله. ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَيْسَ فِي الْهَائِشَاتِ عَقْلٌ وَ لَا قِصَاصٌ وَ الْهَائِشَاتُ الْفُرْعَةُ تَقَعُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَيَسْجُرُ الرَّجُلُ فِيهَا أَوْ يَقَعُ قَتِيلٌ لَا يُدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَ شَحْنَةٌ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَرْتَعَهُ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَوَدَّاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ
- الکافی، ۷، ۳۵۵، باب آخر منه، ص: ۳۵۵، ۲- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ وَجْدَ قَتِيلٍ بَارِضٍ فَلَاهُ أُدْبِتَ دَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَقُولُ لَا يُظَلُّ دَمٌ امْرئٍ مُسْلِمٍ
- الکافی، ۷، ۳۶۲، باب القسامه، ص: ۳۶۰، مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدْوُهَا قَالَ كَانَ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ حَبِيرٍ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُشْحَطًا فِي دَمِهِ قَتِيلًا فَجَاءَتْ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَتِ الْيَهُودُ صَاحِبَنَا فَقَالَ لِيُقَسِّمَ مِنْكُمْ خَمْسُونَ رَجُلًا عَلَيَّ أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُقَسِّمُ عَلَيَّ مَا لَمْ نَرَهُ قَالَ فَيُقَسِّمُ الْيَهُودُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ فَقَالَ أَنَا إِذَا أَدَى صَاحِبَكُمْ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ الْحُكْمُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَّمَ فِي الدِّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكَمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حَقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدِّمَاءَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَيَّ رَجُلٌ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنْ التَّيْمُونُ لِلْمُدَّعَى وَ كَانَتْ التَّيْمُونُ عَلَيَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَيَّ الْقَوْمَ بِالَّذِي أَنَّهُمْ قَتَلُوا كَانَتْ التَّيْمُونُ لِلْمُدَّعَى الدِّمَّ قَبْلَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلِيَ الْمُدَّعَى أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ رَجُلًا يَخْلُقُونَ أَنْ فُلَانًا قَتَلَ فُلَانًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمْ الَّذِي خُلِفَ عَلَيْهِ فَإِنْ شَاؤُوا عَفَوْا وَ إِنْ شَاؤُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شَاؤُوا قَبِلُوا الدَّيَّةَ وَ إِنْ لَمْ يَقْبَسُوا فَإِنَّ عَلَيَّ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَخْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلَيْنَا لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ فَعَلُوا وَ دَى أَهْلَ الْقُرْبَى الَّذِينَ وَجِدَ فِيهِمْ وَ إِنْ كَانَ بَارِضٍ فَلَاهُ أُدْبِتَ دَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ لَا يُظَلُّ دَمٌ امْرئٍ مُسْلِمٍ
166. تهذيب الأحكام، ۱۰، ۱۷۲، ۱۲- باب البيئات علي القتل، يونس بن عبد الرحمن عن رواد عن أحمد بن محمد عن أبي عبد الله (ع) أنه قال في الرجل إذا قتل رجلاً خطأ فمات قبل أن يخرج إلى أولياء المقتول من الدية إن الدية علي ورثته فإن لم يكن له عاقله فعلى الوالي من بيت المال.
167. الإستبصار، ۴، ۲۷۹، ۱۶۴- باب من قتله الحد، ص: ۷۸، قال محمد بن الحسن هذان الخبران ورادا عامين و ينبغي أن تخصهما بأن نقول إذا قتلها حد من حدود الله فلا دية له من بيت المال و إذا مات في شيء من حدود الآدميين كانت دية علي بيت المال يدل علي ذلك.
168. الخرائج و الجرائج، ۲، ۵۶۲، فصل في أعلام أمير المؤمنين ع: ومنها ما روي أن عليا (ع) دخل المسجد بالمدينة غداه يوم و قال رأيت في النوم رسول

بیت المال است.^{۱۶۹}

موارد متعددی از این قبیل در این بخش می‌گنجد که از تفصیل آن خودداری می‌کنیم ولی فقط باید اشاره کرد که وظیفه دولت در این بخش این است که ولایت خود را در تأمین حق مردم بکار اندازد و اجازه ندهد حق ملت ضایع شود.

انضباط مالی خزانه

علاوه بر کلیه مقررات بودجه‌ای و نظارتی که بر کلیه اموال و دارائی‌های بیت المال اعم از دارائیهای محسوس یا غیرمحسوس^{۱۷۰} مجری است، حق تقسیم، برداشت، نقل و انتقال و کلیه پرداخت‌های هزینه‌ای اعم از جاری، عمرانی و انتقالی بیت‌المال با ولی خدا (ع) است. این حق تا آنجا پیش می‌رود که نظر حضرتش در این باب در همه زمینه‌ها قطعیت دارد و غیر قابل اعتراض است. گرچه اختیار آن حضرت نه از باب استفاده خصوصی از بیت‌المال است که این جیفه مردار قدر و منزلتی در درگاه او ندارد و خود این موضوع دلیلی است بر اینکه اختیار خزانه باید به دست آن بزرگواران باشد که طمع برای بهره‌برداری از آن برای خود ندارند.^{۱۷۱} نمونه این موضوع در این است که شخص امیرمؤمنان به دلیل اشتغال به جنگ مجبور شد تا ۱۷ من جو از بیت‌المال به امانت برداشت کند که پس از رفع عسر مجدداً آن را به بیت‌المال بازگردانید.

دو نوع برخورد با خیانت در بیت‌المال مطرح است. اگر فرد نیازمندی، از بیت المال سرقت کند مجرم نیست بلکه نصیب خود را برده است و مستوجب تنبیه نیست.^{۱۷۲} ولی اگر مسئولین اجرایی در اموال بیت المال خیانت ورزند مستوجب تحقن دم و جزای بسیار شدید خواهند بود که ذکر آن در فرمان به مالک اشتر رفت.^{۱۷۳}

الله (ص) البارحه و قال لي إن سلمان توفي و وصاني بغسله و تكفينه و الصلاة عليه و دفنه وها أنا خارج إلى المدائن فقل عمر حد الكفن من بيت المال فقال علي (ع) ذاك مكفي مفروغ منه فخرج و الناس معه إلي ظاهر المدينة ثم خرج و انصرف الناس فلما كان قبل الظهر رجعت و قال دفتنه و كان أكثر الناس لم يصدقوه حتي كان بعد مده و وصل من المدائن مكتوب أن سلمان توفي في ليلة كذا و دخل علينا أعرابي فغسله و كفنه و صلي عليه و دفنه ثم انصرف فتعجبوا كلهم.

169. الوسيله، ۳۲۴، فصل في بيان أقسام الطلاق، ... و المفقود زوجها و لم تجد ما تنفق من ماله و لا وليا ينفق عليها و لم ترض رفعت الحال إلي الحاكم حتي ينفق عليها من بيت المال و طلبه أربع سنين في الأفاق فإن وجد خير حياته لزمها الصبر و إن وجد الخير بموته اعتدت و ملكت نفسها و إن لم يجد له خيرا بموت و لا حياه أمر الحاكم بعد انقضاء أربع سنين و لي الغائب بتطليقها فإن لم يكن له و لي طلقها الحاكم فإذا طلقها اعتدت عنه عده الوفاة فإن رجعت قبل انقضاء العده كان أملاكها و إن رجعت بعد انقضائها لم يكن له عليها سبيل و لا يصح الطلاق قبل العقد.

170. Tangible and intangible assets.

171. الجمل، ۱۶۴، تناقض مواقف عائشه ص: ۱۶۱، فصارا إلي أمير المؤمنين (ع) فخطب إليه طلحه و ولاية العراق و طلب منه الزبير و ولاية الشام فأمسك (ع) عن إجابتهما في شيء من ذلك فانصرفا و هما ساخطان منه فعرفا ما كان غلب في ظنهما قبل من رأيه (ع) فتركاه يومين أو ثلاثة أيام ثم صارا إليه و استأذنا عليه فأذن لهما و كان في علي في داره فصعدا إليه و جلسا عنده بين يديه و قالا يا أمير المؤمنين قد عرفت حال هذه الأزمنه و ما نحن فيه من الشده و قد جئناك لتدفع إلينا شيئا نصلح به أحوالنا و نقضي به حقوقنا فقلنا فقال (ع) قد عرفتما مالي يبيع فإن شئتما كتبت لكما منه ما تيسر فقلنا لا حاجة لنا في مالك يبيع فقال لهما فما أصنع فقلنا له أعطنا من بيت المال شيئا فيه لنا كفايه فقال أمير المؤمنين (ع) سبحان الله و أي يد لي في بيت المال ذلك للمسلمين و أنا خازنهم و أمين لهم فإن شئتما رقيت المنبر و سألتهم ذلك مما شئتما فإن أذنوا فيه فعلت و أي لي بذلك و هو لكافة المسلمين شاهدتهم و غائبهم لكني أبعي لكما عدرا قالا ما كنا بالذي يكلفك ذلك و لو كلفناك لما أجابك المسلمون فقال لهما فما أصنع قالا سمعنا ما عندك ثم نزلنا من العليه و في أرض الدار خادمه لأمر المؤمنين (ع) فسمعتهما يقولان و الله ما بايعناه بقلوبنا و إن كنا بايعناه بالسنتنا فقال أمير المؤمنين (ع) إن الذين يبايعونك إنما يبايعون الله يد الله فوق أيديهم فمن تكف فإنما يتكف علي نفسه و من أوفي بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجرا عظيما.

172. الكافي، ۷، ۲۳۱، باب ما لا يقطع فيه السارق، عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم عن مسعم بن عبد الملك عن أبي عبد الله (ع) أن عليا (ع) أتني برجل سرق من بيت المال فقال لا يقطع فإن له فيه نصيبا.

173. شرح نهج البلاغه ج: ۱۶، ص: ۴۰، ۱۶۴- و من كتاب له (ع) إلي بعض عماله: أما بعد فقد بلغني عنك أمر إن كنت فعلته فقد أسخطت ربك و عصيت إمامك و أخزيت أمتك بلغني أنك جرذت الأرض فأخذت ما تحث قدملك و أكلت ما تحث يدك فأرفع إلي حسابك و أعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس و السلم. أخزيت أمتك أذللتها و أهنتها و جردت الأرض قشرها و المعني أنه نسبه إلي الخيانه في المال و إلي إهراق الضياع و في حكمه أرويز

منابع و مأخذ

١. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی (۱۳۷۸)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم.
٢. فرمان حضرت علی به مالک اشتر، روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۷۱
٣. حضرت حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی، مجمع السعادت، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹.
٤. حضرت حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی، سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰
٥. حضرت حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السعاده فی مقامات العباده، چاپ دوم، در چهار مجلد رقی به زبان عربی، ۱۳۴۴ هجری شمسی، چاپخانه دانشگاه تهران.
٦. حضرت حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی ذوالفقار در تحریم استعمال تریاک و چرس و بنگ و افیون. انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲.
٧. حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
٨. آیت الله سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، مرکز نشر آثار امام خمینی.
٩. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹) تاریخ پیامبر اسلام، به سعی و اهتمام ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران.
١٠. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
١١. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.

أنه قال لحازن بيت المال إني لا أحتملك علي خيانه درهم و لا أحمدك علي حفظ عشره آلاف درهم لأنك إنما تحقن بذلك دمك و تعمر به أمانتك و إنك إن خنت قليلا خنت كثيرا فاحترس من خصلتين من النقصان فيما تأخذ و من الزيادة فيما تعطي و اعلم أي لم أجعلك علي ذخائر الملك و عماره المملكه و العده علي العدو إلا و أنت أمين عندي من الموضع الذي هي فيه و من خواتمها التي هي عليها فحقق ظني في اختياري إياك أحقق ظنك في رحلتك لي و لا تتعوض بخير شرا و لا برفعه ضعه و لا بسلامه ندامه و لا بأمانه خيانه. و في الحديث المرفوع من ولي لنا عملا فليتزوج و ليتخذ مسكنا و مركبا و خادما فمن اتخذ سوي ذلك جا يوم القيامه عادلًا غالا سارقا و قال عمر في وصيته لابن مسعود إياك و الهديه و ليست بحرام و لكني أخاف عليك الداله. و أهدي رجل لعمر فخذ جزور قبله ثم ارتفع إليه بعد أيام مع خصم له فجعل في أننا الكلام يقول يا أمير المؤمنين افضل القضا بيني و بينه كما يفصل فخذ الجزور ففضي عمر عليه ثم قام فخطب الناس و حرم الهدايا علي الولاه و القضاء. و أهدي إنسان إلى المغیره سراجا من شبه و أهدي آخر إليه بغلا ثم اتفقت لهما خصومه في أمر فترافعا إليه فجعل صاحب السراج يقول إن أمري أضوأ من السراج فلما أكثر قال المغیره ويحك إن البغل يرمح السراج فيكسره. و مر عمر بينا بيني بآجر و حص لبعض عماله فقال أبت الدراهم إلا أن تخرج أغناقها و روي هذا الكلام عن علي (ع) و كان عمر يقول علي كل عامل أمينان الما و الطين. و لما قدم أبو هريره من البحرين قال له عمر يا عدو الله و عدو كتابه أ سرقت مال الله تعالي قال أبو هريره لست بعدو الله و لا عدو كتابه و لكنني عدو من عاداهما و لم أسرق مال الله فضربه بجریده علي رأسه ثم ثناه بالدره و أغزمه عشره آلاف درهم ثم أحضره فقال يا أبا هريره من أين لك عشره آلاف درهم قال حيلي تناسلت و عطائي تلاحق و سهامي تتابع قال عمر كلا و الله ثم تركه أياما ثم قال له أ لا تعمل قال لا قال قد عمل من هو خير منك يا أبا هريره قال من هو قال يوسف الصديق فقال أبو هريره إن يوسف عمل لمن لم يضرب رأسه و ظهره و لا شتم عرضه و لا نزع ماله لا و الله لا أعمل لك أبدا. و كان زياد إذا ولي رجلا قال له خذ عهدك و سر إلي عملك و اعلم أنك محاسب رأس سنتك و أنك ستصير إلي أربع خصال فاحتر لنفسك إنا إن وجدناك أمينا ضعيفا استبدلنا بك لضعفك و سلمتك من معرفتنا أمانتك و إن وجدناك خائنا قويا استعنا بقوتك و أحسنا أدبك علي خيانتك و أوجعنا ظهرك و أثقلنا غرمك و إن جمعت علينا الجرمن جمعنا عليك المضرتين و إن وجدناك أمينا قويا زدنا رزقك و رفعا ذكرك و كثرنا مالك و أوطأنا الرجال عقبك. و وصف أعرابي عاملا خائنا فقال الناس ياكلون أمانتهم لثما و هو يحسوها حسوا. قال أنس بن أبي إياس الدؤلي لحارثه بن بدر الغدادي و قد ولي سرق و يقال إنما لأبي الأسود

فكن جرذا فيها تحون و تسرق	أ حار بن بدر قد وليت ولايه
فحظك من ملك العراقين سرق	و لا تحقرن يا حار شيئا أصبته
لساننا به المرء الهويبه ينطق	و باه تمبما بالغي إن للغي
يقول بما تموي و إما مصدق	فإن جميع الناس إما مكذب
و إن قبلها تواتوا حققوا لم يحققوا	يقولون أقوالا و لا يتبعوها

فيقال إنما بلغت حارثه بن بدر فقال أصاب الله به الرشاد فلم يعد بإشارته ما في نفسي.

۱۲. ابن حمزه طوسی، الوسيله الی نیل الفضيله، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۱۳. بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) «تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع»
http://www.geocities.com/bijan_bidabad/reba7.htm
۱۴. بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) شرکت سهامی بانک غیررئوی و بازبینی ماهیت ربوی و غیررئوی عملیات بانکی متداول. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی «نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران»، ۳-۴ دی ۱۳۸۲، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، صفحات ۲۲۴-۱۹۳، تهران.
http://www.geocities.com/bijan_bidabad/sherkat6.htm
۱۵. بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت.
۱۶. بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی.
http://www.geocities.com/bijan_bidabad/
۱۷. بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلام و بنای حکمت در اصول فقه پویای امامیه.
http://www.geocities.com/bijan_bidabad/
۱۸. بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳). عشریه در مالیه اسلام.
http://www.geocities.com/bijan_bidabad/
۱۹. تجسس، اطلاعات و استخبارات، آیت الله حسینعلی منتظری، چاپ کمیته انقلاب اسلامی
۲۰. تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ترجمه احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ سوم مهر ۱۳۶۳.
۲۱. نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۳)، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۲. دوورژه، موریس (۱۳۵۶) جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه تهران.
۲۳. ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵) سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۴. سبجانی، جعفر (۱۳۶۲) مبانی حکومت اسلامی، جلد دوم، انتشارات توحید، قم.
۲۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۲۶. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۲۷. شیخ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.

۲۸. شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۲۹. شیخ مفید، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۳۰. صدر، محمد باقر (۱۳۴۹)، اقتصادنا یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه (ع) اسپهبدی، جلد دوم، موسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، تهران.
۳۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۳۲. قاضی نعمان (۱۴۱۱ق) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، دارالاضواء، بیروت، لبنان.
۳۳. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۳۴. کتانی، الترتیب الاداریه، دارالارقم، بیروت، لبنان.
۳۵. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۳۶. الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینییه، مکتبه دار ابن قتیبه، الکویت، الطبعه الاولى، ۱۴۰۹. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۳۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
۳۹. منتسکیو، روح القوانین ترجمه علی اکبر مشهدی، تهران.

40. Ferguson and Gould, Microeconomic theory.

41. Henderson, J, & R. Quandt, Microeconomic theory, a mathematical approach, McGraw Hill.

42. General theory of interest, money and employment, John Maynard Keynes.

ترجمه شده به فارسی، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.

43. OECD, Organization for Economic Cooperation and development, corporate governance. http://www.oecd.org/publications/Pol_brief

44. Corporate Governance: <http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/>

45. Corporate Governance: A Survey of OECD Countries, OECD 2004.

46. Corporate Governance: Experiences from the regional corporate governance roundtables, <http://www.oecd.org/daf/corporate-affairs/>.

47. Corporate Governance: OECD Guidelines for Multinational Enterprises, <http://www.oecd.org/daf/investment/guidelines>.

48. Corporate Governance: IOSCO Principles of Auditor Oversight, <http://www.iosco.org/pubdocs/pdf/IOSCPD134.pdf>.